



گفتگوی با رفیق حمید توائی درباره

تشکیل حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران در حال تشکیل است. کمونیستهای ایران به پس از ۵۰ سال تفرقه و پراکندگی و تحت افسوسناک و سیاسی و جنائی سازمانی و اهداف و آرمانها برنامه روشن خود و شبهه‌های فعالیت طبقاتی خود را باز یافته و متحدانه ستاد رهبری سازماندهی مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه داری محترز امپریالیستی را بنیان میگذارند. حزب کمونیست ایران در حال تشکیل است و طبقه کارگر ایران مبرود تا استقلال طبقاتی خود را در قبال احزاب و نیروهای بورژوازی و بقیه نرفعه ۲

آخر مرداد ماه ۲۷ ۵۰ ریال

یکپارچگی جنبش کارگری درگرو مبارزه علیه بیکاری است!

بدنیال یک دوره عقب نمیشی همه جانیه جنبش کارگری در برابر دیکتاتور، خونین جمهوری اسلامی و باردهگر جنبش کارگران صنایع و قانبریکها و بویژه در طی چند ماهه اخیر، دامنه‌ای گسترده میباید. حرکات مستجمعی کارگران و از حرکات اعتراضی ساده بقیه در صفحه ۱۱

در صفحات دیگر:

- بیانیه پیوستن بخشی از کادرها، اعضا و هواداران سابق جریکهای فدایی خلق ایران (آرذا) به نیروهای برنامه حزب کمونیست م ۲۱
- بیانیه درباره مواضع اخیر سچفخا و راه کارگر در قبال برنامه حزب کمونیست، کومه‌له و اتحاد مبارزان کمونیست م ۲۸
- پاسخ به نامه‌ها م ۲۶

لیبرالهای سلطنتی و لیبرالهای اسلامی!

وسیع ترین توده‌های زحمتکش ایران و سال حکومت اسلامی و استثمار اسلامی، محاکمات اسلامی و سنگسارهای اسلامی و دست و پا بریدن - های اسلامی و شکنجه و کشتار و حفقان اسلامی را با گوشت و پوست و تمام وجود خود لمس بقیه در صفحه ۱۸

زنده باد حزب کمونیست ایران!



بنده از صفحه ۱

گفتگویی

خرده بورژوازی و قبل از همه مدعیان دروغین مارکسیسم تجریم و بیان تشکیلاتی بغداد - حزب کمونیست ایران - بر متن مبارزات خود - طبقه کارگر این کشور و بر بستر یک انقلاب با بهدای جریبان مارکسیسم انقلابی نفاقه بست و امروز در ادامه رعد و تکامل بی وقفه ویر عتاق این جریبان آخرین مراحل تولد غسود را طی میکنند.

برای آشنائی دقیق تر با مراحل مختلف مبارزه طبقاتی ای که به این تحول اساسی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران منتهی شده است - تغییراتی که این تحول - یعنی تشکیل حزب کمونیست ایران - در حیات و صف بندی جنبش چپ بطور کلی و موقعیت جنبش کمونیستی بطور اخص موجب میشود و نیز وظایف و مسائل عبرتی که این حزب در بدو تاسیس چه در عرصه داخلی و چه بین المللی - پیرو دارد با رفیق حمید تقوایی عضو کمیته مرکزی اتحادیه مبارزان کمونیست گفتگویی انجام داده ایم که در اینجا ملاحظه می کنید.

● رفیق تقوایی ، اکنون عملاً در آستانه برگزاری کنگره موسس حزب کمونیست ایران قرار گرفته ایم بجا خواهد بود چنانچه تصویری از پروسه تکوین و شکل یابی حزب کمونیست ایران را بسرای خوانندگان کارگر کمونیست توهم کنید . - پروسه تکوین جریبان مارکسیسم انقلابی ایران تا قسمتی از پیش به حزب کمونیست - که سنت چندانی به تشکیلات کنگره موسس آن نمانده است - در کلک ترین سطح و اساساً عبارتیست از پروسه تایز و کسب هویت

مستقل پرولتاریا در زمینهای ایندولوزیک - سیاسی و تشکیلاتی و شکل مفهومی که این پروسه تمایز طبقاتی بحکم خصوصیات معین جنبش باصلاح کمونیستی در ایران - بخود گرفت عبارت بود از تفکیک آرمانها و اهداف و شیوه های مبارزاتی پرولتاری از تمایلات و نظرات فیه سوسالیستی و انقلابیگری محدود خرده بورژوازی. ما در مورد جنبه سیاسی و تشکیلاتی پروسه رعد و بهشروی مارکسیسم انقلابی ایران - در نوشته های مختلف توضیح داده ایم و امروز بهروزی نظری مارکسیسم انقلابی بر سوسالیسم خرده بورژوازی و ریگسنگی و اضمحلال کامل سازمانهای پوپول - لیست موسوم به خط ۳ و در مقابل آن پیوستی و انجام تشویک - برنامهای و تشکیلاتی سازمانهای برنامه حزب کمونیست واقعتی نیست که بر کسی پوشیده باشد . بنا براین اجازه بدهید که در پاسخ به سوال شما بیشتر بر جنبه طبقاتی مسئله تأمل کنم و این نکته را توضیح بدهم که در این سالهای شکل گیری و رشد مارکسیسم انقلابی و از نظر طبقاتی در جنبش کمونیستی ایران - یا آنچه بهر حال به این نام خوانده میشد - چه اتفاقی افتاده است و این تغییر و تحولات سریعی که در این سالها در صف بندی تشکیلاتی و گروههای متعلق به این جنبش شاهد بوده ایم و معضله چگونه جریبان تشکیلاتی و صف بندی طبقاتی بین پرولتاریا و خرده بورژوازی را ناممکن میکند . در دوره ای که مارکسیسم انقلابی ایران با به عرصه گذاشت و آنچه تحت نام کمونیسم در ایران وجود داشت و روی بونهم معینی بود که انقلابیگری خرده بورژوازی معتزلی را که تحت فشار رشد و گسترش سریع سرمایه ناری



در ایران بعد از اصلاحات ارضی و سدهای رادر اعتراض به "امپریالیسم غارتگر" نامسوزونی و رشد سرمایه داری در ایران و کمی و کاستیهای این سرمایه داری بلند کرده بوده بهمان میگرد. در این دوره کمونیسم ایران تماما بوسیله انقلابیگری ضد رژیم - ضد آمریکائی ایمن خرد و بورژوازی معترض است. کمونیستها و این دوره عالیترین هدف و آرمانشان در سرنگونی رژیم شاه و استقلال ایران از امپریالیسم خلاصه معهوده و یعنی از این کمونیستها که بصوص عمدا زندگی خرد بورژوازی را نمایندگی میکنند از لحاظ شیوه مبارزه به مترچریکی روی می آورند و به فدائیان خلق ایران و به پاسداران مسلح "ثروت و فرهنگ و مدن ملی ایران" در برابر "امپریالیسم غارتگر و گهای زنجیرش" تبدیل میشوند. با این ترتیب در اوایل دهه ۵۰ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و بحثابه پرچمدار این انقلابیگری خرد بورژوا - ناسیونالیستی و تقریباً یک تاز جنبش کمونیستی میشود و نماینده و تبلور تمام و کمال عمدا زندگی خرد بورژوازی شهری بر علیه امپریالیسم میگردد. این نکته بسیار جالب توجه است که این سازمان "مارکستی" و یا سازمان اسلامی خرد بورژوازی در همین دوره یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران که با پرچم "اسلام انقلابی" و "تشیخ سرخ علوی" یا به میدان گذاشته است و تقریباً هیچ وجه تمایزی ندارد. این دو سازمان هم از نظر تاکتیکی و شیوه مبارزه هم در شعارها و اهداف سیاسی و هم حتی از لحاظ تبیین تشویک این اهداف و تاکتیکیها و هم در و همسو با هم و بسوزن

داشتن هیچ نقدی به یکدیگر حرکت میکنند و هیچیک قادر به تفکیک سیاسی - طبقاتی خود از دیگری نیست. همانطور که "مارکسیسم" فدائیان بمذاق مجاهدین شهرین می آید. بدینیکه با اعتناق و طیب خاطر به استخراج اصول و احکام منطبق با این نوع از "مارکسیسم" از قرآن و نهج البلاغه و دیگر کتب و احادیث منتهی میگردانند. به همین نحو نیز "اسلام رادیکال و مترقی" مجاهدین مورد تأکید و ستایش فدائیان قرار میگردد. در حالی که مارکس وانگلس بعضی از یکصد سال پیش سوسیالیسم علمی خود را اساساً با نقد بهرجمانه انگال متنوع سوسیالیسم شهرپرولتاری مطرح میکردند. در این دوره در ایران ماهد آنها که متفکرین و سبیل های مبارزاتی جریان باصلاح مارکستی فدائیه بسپولت خلفا و ائمه صدر اسلام یعنی پیغمبر اولان تحولات جامعه عظیمی شیخه جزیره عربستان بر ۱۴۰۰ سال قبیل را "اولسین سوسیالیستها" مینامند "رعادت های اهرسل تشیخ" از هزار و چند صد سال قبل تا کنون را سرمایه انقلابیگری خود بحساب میآورند و به نزدیک علمی - سیاسی خود با سذ حساب باصلاح رادیکال ایران میبالند و طرفین یکدیگر را نرزدان خلق و انقلابیون کبیر و نایب آن میخوانند و این البته بسیار طیبی است چرا که از نظر طبقاتی این یک قشر واحد اجتماعی و یعنی خرد بورژوازی است که عمیان مسلحانه ضد امپریالیستی خود را در قالب این دو سازمان متجلی میکند و متفکرین و انقلابیون متفکر در این سازمانها نیز بنویسند

زنده باد سوسیالیسم!



خود با راهبکالیزه کردن اسلام از یکسو و تحریف و سیخ مارکسیسم از سوی دیگر، در واقع سیستم فکری واحدی برای توجیه و تبیین تشوریک این عصیانزدگی می یابند.

اما این نقد سلحانه خرده بورژوازی از امپریالیسم و از نظر تشوریک بسیاری بیاعت است و برای توجیه مارکستی خود به یک دستگاه فکری کاملاً التقاطی متوسل میشوند. التقاطی که از یکسو از نظر متدولوژیک و فلسفی از مارکسیسم ساده شده و عوامانسه مائوئی (متافیزیک جدولیندی تضادها و بستگی بندی طبقات خلقی و منطقی) متاثر است و از سوی دیگر از لحاظ تاکتیکی و شیوه های مبارزه اتی به شی جریکی رایج در آمریکا لائین و نظرات برژی بیره و مارینگلا (تئور کوچک و تبلیغ سلحانه و...) متکی است.

خصوصیت اصلی و جوهر روزهیونستی این جریان که میتوان آنرا "پوپولیسم سلحانه" نامیده در انکار هویت و استقلال طبقاتی پرولتاریا خلاصه میشود. پرولتاریا در نزد این جریان صرفاً عنصر ثابت قدم "اردوگاه خلق" و یا حداکثر انقلابی ترین قشر خلق در مبارزه علیه امپریالیسم غارتگر بحساب می آید. این انکار هویت مستقل پرولتاریا جابه جا خود را در نظرات و سیاستهای این جریان نشان میدهد. اولاً مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست یعنی ستاد مبارزاتی مستقل پرولتاریا در مبارزه حیاتی و همیشگی اش علیه بورژوازی و سرمایه چه تحت لوای تز "نقد جنبه برجریه و چه با تز "حزب بطور کلی و مبارزه سلحانه بطور مشخص" از دستور این جریان خارج است.

ثانیاً همه جا به پرولتاریا موعظه میشود که به طبقات و اقشار بالادست خوده بزعم

آنان اقتدار و طبقات خلقی و تکیه کنند و مراقب باشد که با طرح مطالبات ویژه و حرکات مستقل سیاسی خود به بلوک خلقی از پیش ساخته آنان که از اقتداری از بورژوازی گرفته تا لایمهای مختلف خرده بورژوازی و معقانان هر یک در این بلوک جایی برای خود نداشتند و خدشهای وارد نیاوردند و بالاخره اینکسه از پرولتاریا خواسته میشود که سودای حکومت کاریگری و نمکنا توری طبقاتی خویش را در سر نپروراند و آرمان سوسیالیسم را در پیشگاه خلقه بخاطر حفظ وحدت متغیر خلقی و در راه پیروزی خلقی بر امپریالیسم و قربانی کند.

با انقلاب و این پوپولیسم شکل سلحانه خود را از دست داد. در آخرین سالهای حکومت شاه مشی جریکی بعنوان یک تاکتیک مبارزاتی به بن بست رسیده بوده و دیگر قدرت آنرا نداشت تا بمقابله یک تاکتیک سلحانه (پسا آنطور که خوانده میشد) اعتراضی - تاکتیک سلحانه) به بقای خود ادامه دهد. لذا این مشی در سطح کل جنبش و پیروزی حتی از طرف اکثر وارثین سازمانی آن نیز کنار گذاشته شد. از این پس ما با شکل تازه ای از پوپولیسم مواجه هستیم. این "پوپولیسم سیاسی - تشکیلاتی" از یکسو همان خصوصیات پایه ای پوپولیسم و یعنی انکار همه جانبه هویت مستقل و استقلال طبقاتی پرولتاریا را در نظر و عمل حفظ میکند و از سوی دیگر با انگشت گذاختن بر شکل سیاسی - تشکیلاتی اش خود را بسیار نزدیکتر به پرولتاریا معرفی میکند و لذا داعیه های کمونیستی اش نیز بسیار قویتر است.

دوران قیام و شرایط نمکراتیک عملاً بنست آمده پس از قیام و شکوفائی یکباره و رشد بسیار سریع و در همان حال زودگذر و ریزه پونسم



پوپولستی را موجب گفت. در واقع جنبه عموم خلقی و همگانی انقلاب و سرنگونی رژیم شاه بدوا تأیید ظاهری این رویزبونسم را به همراه داشت. پوپولستها، در قیام شکست خورده و در وجود غامبین انقلاب که پیروزیهای قیام را در شعارهای "مرگ بر شاه" و "مرگ بر عیطان بزرگ" خلاصه کرده بودند تأکید تزلزلناشدود و پیروزی این تزلزلات را دیدند. آنها در وجود بقایای نهفت آزادی و تسه ماندههای چپبه ملی مصدران سیاسی پیروزوازی ملی و مترقی" و در وجود خمینی و دیگران "خرده پیروزوازی ضد امپریالیست" را باز یافته بودند. با اینحال انقلاب علیرغم این تأکید اولیه و ظاهریش بر رویزبونسم پوپولستی عمیق ترین نقد عینی و شرایط ورشکستگی و اضحلال آنرا نیز در خود داشت. فشار عینی نیازهای مبارزه طبقه کارگر خود را بر پوپولسم و سازمانهای متعدد متعلق به این جریان تحمیل میکرد و این سازمانها هراندازه که عریض و طویل تر میشدند بیش از بیست و چهار گنج سری تاکتیکی شده و عجز و ناتوانی خود را در پاسخگویی به نیازهای مبارزه طبقه کارگر بر متن انقلاب نشان میدادند. در چنین شرایطی است که مارکسسم انقلابی در تشکیلاتهای مختلف بر زمینه مساعد این نقد عینی از رویزبونسم پوپولستی و با مبارزه ای بهمرحمانه علیه تمام تحریکات رویزبونستی مارکسسم رشد پر عتاب همه جانبه وییوقته خود را آغاز میکند. بدوا در عرصه شورویک بود که مارکسسم انقلابی نقد بنیادی پرولتاریا به جامعه سرمایه داری ایران را از نقد

ناسیونالیستی و خرده پیروزوازی پوپولسم که بجای پایه های این جامعه تنها به کمیوندا و کاستی های آن محدود میشده متمایز کرد. بدینگونه مارکسسم انقلابی کلیت تعلیل پوپولستی از مناسبات عینی طبقاتی و اصول و مبانی سیاستها و تاکتیکهای پوپولستی را بهم کوید. و اصول و مبانی سیاستهای پرولتاری را در تمایز با آن و در مقابل آن قرار داده مارکسسم انقلابی این مبارزه برای متمایز کردن هویت مستقل اینتلولویک - سیاسی پرولتاریا را در تمام نظرات برنامه های و اصول تاکتیکی تا ارائه برنامه حزب کمونیست به پیش برد. درست تر همین سیر است که سوسالیسم خرده پیروزوازی هر چه بیشتر به خود رجوع میکند بیشتر با خلاصه هویت اینتلولویک - سیاسی مستقل خود روبرو میشود. سنگرهای سازمانی این را یکی پس از دیگری و با تسن دادن به انشعابات بی در پی خالی میکند و پروسه اضحلال پوپولسم تقریبا با همان سرعت پر عتاب شکوفائی یکباره آن آغاز میگردد. من نیاز نمی بینم که روی این جنبه مشخص تکامل مارکسسم انقلابی در نسبتایی این به برنامه حزب کمونیست چندان مکت کنیم. تصور میکنم که این پروسه برای اکثر رفقای ما و خوانندگان کارگر کمونیست آشنا و شناخته شده باشد. آنچه باید تاکید کنم اینست که تکامل و تحول مارکسسم انقلابی به متمایز کردن اینتلولویک - سیاسی پرولتاریا از خرده پیروزوازی ختم نمیشود. برکنار این مبارزه و تقریبا بنهایی آن مارکسسم انقلابی مبارزه ای با همان اهمیت را برای متمایز

زنده بان باکشیوایسم!



پهروزمند و متکی بر دستاوردهای این مبارزه، تشکیل حزب کمونیست و روآوری گسترده و سراسری به پراتیک کمونیستی را در دستور کار جنبش کمونیستی قرار داده است. اینان تازه بفکر مطالعه مبانی نظری مارکسیسم و تدوین تئوری و برنامه افتاده اند!

وضعیت این جمعی و محافل مبدع موقعیت خرده بورژوازی مستأصلی است که در منگنه گذشته ناکام خود و قنرت امروز پرولتاریا قرار گرفته است. مارکسیسم انقلابی را به چشم رقیبی مینگرد که مسئول شکستها و ناکامیهای گذشته است و لذا اگر امروز به تحقیق و تتبع تئوریک رو آورده است تنها از این روست که گریبان خود را از این گذشته ناموفق و بیحاصل و دستاوردهای امروز مارکسیسم انقلابی یکجا و با هم خلاص کند. او برای رهائی از این بن بست در جستجوی پیرچین سومی است. سرچشمی که خود میباید هر گونه عیادت آن با نظرات گذشته خود او و دستاوردهای نظری امروز پرولتاریا را هر یک بدلیلی اما بیک اندازه موجب تضعیف باز هم بیشتر و از دست رفتن کامل حتی همین موجودیت متزلزل فعلی خود او خواهد شد. پس ناگزیر شماری جز این ندارد که «مرگ پر پوپولیسم» مرگ پر مارکسیسم انقلابی و زنده باد آنچه هنوز نمانده است!

بعضی نوم آن پوپولیستهای سابق را عامل میشود که روز بروز ادعاهای هیپوسویالیستیمان را بیشتر کنار گذاشته اند. از همان انقلابیگری تذبذب نظرانه و محدود خود نیز دست شسته اند و امروز از لحاظ سیاسی افکارا به بورژوازی پیوسته اند. به این بعضی دیگر نمیتوان سویالیستهای خرده بورژوا اطلاق کرد. این بعضی امروز عملاً جناح چپ لبرالیسم

کردن انقلابیگری سویالیستی پرولتاریا از انقلابیگری خرده بورژوازی در عرصه های عمل و روغن کردن هویت عملی - تشکیل مستقلاً پرولتاریا از سر میگیرند. پیروسه تکوین حزب کمونیست به پیروسه این متمایز شدن هویت پرولتاریا در عرصه های اینتولویژیک سیاسی تشکیلی و عملی از خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم است. امروز حزب کمونیست بعنوان نمریک جنبش مبارزه ای که باعتمادی از هسر لحاظ انقلابی و بر متن یک انقلاب عظیم رواقعی پیش رفته است شکل میگیرد.

● مفهومی ای که تشکیل حزب کمونیست ایران در نرون جنبش چپ ایران بوجود آورده است چگونه است؟ عبارت دیگر امروز خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم از چه شرایطی در مقابل حزب کمونیست برخوردار است؟

- امروز خرده بورژوا - سویالیستها به سه طیف عمده تقسیم میشوند. اول آن جمعی و محافل پراکنده یا مانده از سازمانهای پوپولیست موسوم به خط ۳ که عمدتاً به آکادمیسین و یا سلیسم در غلظیده اند و برای چپران انقلابیگری سطحی گذشته خود به غور و تفحص ژرف اندیشانه در مبانی فلسفی و متدولوژیک مارکسیسم مشغول شده اند. زمانی که مارکسیسم انقلابی مبارزه تئوریک همه جانبه خود را بر علیه اینان و برای استیابی به برنامه مستقل پرولتاریا به پیش میبرد این پوپولیستهای متفکر و ژرف اندیش امروز ماه مفتون آکسیون های خیابانی و انقلابیگری پر سرو صدا اما بوج و بی محتوای خرده بورژوازی خود بودند و ملولت تئوریک - برنامه ای در نزد آنان کمترین نقش و جایگاهی نداشته اما امروز که مارکسیسم انقلابی در ادامه مبارزه نظری



بورژوازی را تفکک میدهد و نمایندگان آن از لحاظ تفککاتی نیز عموماً در خورای ملی مقاومت بجای گرفته اند. این پوپولیستهای سابقاً امروز دیگر حتی نام کمونیسم را نیز با یک غم و حیا نسبت به گفتنشان با خود حمل میکنند و گفته "را بیکال" مان بر دوش آنها سنگینی میکند. نمونه آشکار این وضع را فی المثل میتوانیم در برخورد حزب کار به دیگر عرکهای در خورای ملی مقاومت ببینیم. حزب کاره یکی از بخشهای منصف از سازمان طوفان قدیم و در بنانهایی که بمناسبت سالروز تفکک عورای ملی مقاومت داده است و در نشریه مجاهد چاپ شده است. کاملاً لحن معذرت خواهانه نسبت به بورژوازی و یک لحن عجولانه در برخورد به کمونیسم را در پیش گرفته است. با این مضمون که بالآخره این جبهه هم با وجود تمام معایبش عیب ندارد و ماکونیستها باید به آن بپیوندیم و با این مضمون که از پرولتاریا به تنهایی کاری ساخته نیست و باید بورژوازی را بر سر همبختی و به او تکیه کرده و کلاً با این مضمون که "زنده باد لئینالسم و مرگ بر همان افکار سوسیالیستی دوران هیاب و جوانی" و این موقعیت و مکان واقعی این صف که حزب کاره اتحادیه کمونیستها و برخی دیگر را بر میگیرد در تناسب نیروها و شرایط امروز مبارزه طبقاتی است. البته این مارکسیستهای عجول و نادان امروز چندان مورد نظر ما نیستند و اینها بالآخره تکلیف خود را روشن کرده اند خود را به پرولتاریای آگاه غناسانده اند و امروز مانع مهبی را بر سر راه مبارزه ما تفکک نمیدهند. مبارزه ما با اینها همان مبارزه است که بطور کلی با بورژوازی و منحصاً با لئینالسم بورژوازی و نمایندگان تفککاتی فعلی آن و خورای ملی

مقاومت باید به پیش ببریم.

بخش دیگری وجود نارد که سعی و تسللی میکند تا همچنان خود را لنگ لنگان بدنسال پرولتاریا بکمانده سعی نارد صدای پرولتاریا را تقلید کننده یا زبان پرولتاریا صحبت کند و نهایت و آرمانهای خرده بورژوازی خود را تحت پوشش مقبول تر و مطلوبتری از مارکسیسم امروز بپوشاند. این پوشش واضح است که چیزی جز پاره ای دستاورد های بعاریت گرفته شده از مارکسیسم انقلابی امروز ایران نمیتواند باشد.

توجه به این صفت مبین که از نظر تفککاتی عمدتاً توسط اقلیت راه کارگر نمایندگی میفوده برای ما از اهمیت بیشتری برخوردار است. اینها پاره ای از ایدها و شعارهای دمکراتیک پرولتاریا مان جمله جدائی دین از دولت و دمکراسی عورائی و لزوم انحلال ارتش حرفه ای و غیره را هر چند بطور محدود و ناقص از مارکسیسم انقلابی به وام میگيرند و به این شکل خاص به مارکسیسم انقلابی نزدیک میشوند. اما این روشن است که مارکسیسم انقلابی دیگر اندیشه ماش و ترهای مارکس و روی دبره و دیگران نیست تا بتوان آنرا به سادگی برای تصدیق پوشش مارکسیستی سوسیالیسم خرده بورژوازی و تقیص "وحدت خلق" در مقابل استقلال پرولتاریا و دیگر ترهای پوپولیستی بکار گرفت. از اینروه علیرغم اینکه این صف با بعاریت گیری پاره ای ایدهای دمکراتیک در زمینه برنامه حداقل میگوید لنگ لنگان خود را به پرولتاریا نزدیک کننده در اهداف سوسیالیستی (برنامه حداکثر) با بافقاری بر همان تعالیات سوسیالیسم خرده بورژوازی بیشتر و بیشتر یک سفر قهرائی را طی میکند و قدم بقدم بیک رویزولنیسم عمیقتر و پیخته تر

متکی میگردند. این یک امر ناگزیر است. خرده -
 بورژوازی که امروز بخواهد در مقابل پرولتاریا
 و مارکسیسم انقلابی همچنان ادعای سوسیالیسم
 و یارکسیست بودن کند این ناگزیر است که
 بطرف یک سیستم نظری منجمدی از رویزیونیسم
 حرکت کند تا آنکه قادر گردد بنوعی پایدارتر
 و قابل اتکا تری با پرولتاریای آگاه و
 مارکسیسم انقلابی به مقابله برخیزد. این
 کاری است که اقلیت و راه کارگر میکنند.
 آنان امروز در پهنه عاریتی پاره ای از ایدئو-
 های دسکراتیک پرولتاریا سرپا به طرف
 رویزیونیسم مفرق حرکت میکنند و همانگونه
 که در نوشته های اخیر نشان دادیم نرئالند
 تا یک سرمایه داری دولتی و متکسی به
 احیای سوسیالیسم عرووی را سوسیالیسم معرفی کنند
 و آنرا در مقابل اهداف و نظرات مستقل
 پرولتاریا قرار دهند.

خلاصه کنیم: طرف های مختلف خرده بورژوازی
 مدعی مارکسیسم امروز بطرق مختلف از سوسیالیسم
 خرده بورژوازی خود دست میزنند. صرف نظر از
 آنچه به خط ۳ موسوم بود و امروز تنها محافظ
 و جمعهای پراکنده و بی هویتی از آن بجای
 مانده است. اکنون با این امر مواجه هستیم
 که بعضی از این خرده بورژوازی علنا به
 بورژوازی پیوسته و جایگزین را از نظر سیاسی -
 تفکراتی در صفوف لیبرالسم بورژوازی بدست
 آورده است. و با این ترتیب در واقع به جبهه
 مطلوب خود رسیده است. میتوان گفت که دیگر
 برای این طیف حتی اسم کمونیسم یک میسر است
 نامیمون از گذشته است. بعضی دیگر که عمدتاً
 از بقایای قدیمی ترین پوپولیستها یعنی
 جریان فدائی تشکیل میگردد و خود را خط ۲
 مینامند است. اکنون به شیوه خاص خود از
 سوسیالیسم خرده بورژوازی اینگونه مبهود و به

طرف رویزیونیسم مفرق در حرکت است.
 ● مواضع و برخورد این نیروهای مخالف
 حزب به امر تشکیل حزب کمونیست از چه
 قرار بوده است؟

مواضع و شیوه برخورد این جریانها تا به
 امر تشکیل حزب کمونیست طبعاً از همان
 مواضع و شیوه برخورد تا کنونی همان به تمام
 آن سنگرهایی که در این چند ساله یکی پس از
 دیگری توسط مارکسیسم انقلابی فتح شده است
 جدا نیست. ادماه آن است. همان خطه همان
 زاویه برخورد و همان بنده اما اکنون با
 برجستگی کاملاً مبهودتری در مقابل تشکیل حزب
 کمونیست خود نمائی میکند. ما تا کنون شاهد
 بوده ایم که چگونه نیروها و سازمانهای مختلف
 پوپولیست جابه جا این یا آن جز ۳ ستاورد
 های مارکسیسم انقلابی را بعاریت میگردانند
 تا سیستم خرده بورژوازی خود را با آن آرایشی
 دهند و البته همچا بدون آنکه حتی نامی هم از
 وجود مستقل سیاسی - تفکراتی مارکسیسم انقلابی
 بجهان آورده شود. یک نمونه آن فی المثل
 همین نقده افشا و طرد پوپولیسم از جانب
 ماست. پس از آنکه مارکسیسم انقلابی خلعت
 رویزیونیستی پوپولیسم را در سطح جنبش
 غناسانده ما شاهد بودیم که دیگر خود
 پوپولیستها هم مدعیان پرچمداری مبارزه علیه
 پوپولیسم عدنه آنچنانکه فی المثل امروز
 اقلیت و راه کارگر ادعای این را دارند که
 آنها مدتهاست تکلیف پوپولیسم را بکسر کرده
 اند. که در اینحال باید پرسید پس چرا خود
 آنها هنوز وجود دارند!

همین مواضع و همین شیوه برخورد درقبال
 تشکیل حزب کمونیست هم وجود دارد و همانطور
 که گفتیم با برجستگی بسیار بیشتر. تشکیل
 حزب کمونیست دیگر یک مقوله ساده برنامه ای



با تاکتیکی نیست. مسئله تشکیل مستقل
پرولتاریا است و بحث بر سر این است که پس
تشکیل حزب کمونیست دیگر کسی بهرون از این
تشکل نمیتواند به آسانی ادعای مارکسیست
بیون داشته باشد. تشکیل حزب کمونیست همسر
خرده بورژوازی مدعی مارکسم را خود بخود بهراس
وامیدارد. از این لحاظ برخورد خرده بورژوازی
مدعی مارکسیسم به مسئله تشکیل حزب کمونیست
بسیار جالب و آموزنده است.

فی المثل مبینم که جریان طیف فداثوری
با باصلاح خط ۲ که در اوج شکوفائی و رونق
فعالیت خود حزب کمونیست را در حاله ای از
قدوسیت و یک آرمان نسبتاً فتنی پنهان کرده
بود و هیچگاه مبارزه برای تشکیل حزب
کمونیست را در دستور نگذاشته امروز در حالت
ضعیف و ضعف کامل خود و البته زیر فشار و در
دنباله روی از مارکسیسم انقلابی بعداً در آمد
است که به بله حزب ضروری است و حزب را باید
ساخته ولی نه البته حزبی را که پرولتاریا
میخواهد بسازد. شمار اینها در برخورد به
امر تشکیل حزب کمونیست چیزی در این حد و
است "زنده باد حزب بطور کلی و حزب ضروری
استه ولی مرکز بر حزب واقعی و عینی که
امروز پرولتاریا در حال ساختن آن است"!

در واقع طرح شدن امر تشکیل عملی حزب
کمونیست از جانب پرولتاریا به تمام آن تئوری
های خرده بورژوازی در مورد حزب کمونیست را
بار دیگر زنده کرده است. در سمینار مدعاتی
تدارک حزب بروشنی نظرات خرده بورژوازی در
مورد ماهیت و ضرورت حزب کمونیست و از سوی

دیگر شیوه های ساختن حزب کمونیست را بحث
کردیم. در آنجا نشان دادیم که خرده بورژوازی
خواستار جبهه است (یک جبهه عمومی و باصلاح
خلقی علیه امپریالیسم غارتگر) و وقتی بسه
حزب کمونیست میبازد اگر "جبهه" را
آشکارا مقدم بر حزب قرار ندهد حزب کمونیست
را صرفاً تبدیل به نام دیگری برای "جبهه"
میکند و حزب کمونیست را همان جبهه میناند.
از اینرو در مورد شیوه تشکیل حزب کمونیست
نیز آنچنان بعضی شرطهای را قرار میدهد که در
شرایط مشخص ما در واقع هیچیک بدون تشکیل
خود حزب کمونیست قابل تحقق نیست. فی المثل
تکرار نابجای تزهائی نظیر "تلفیق سوسیالیسم
علمی با جنبش کارگری" بمثابه شرط لازم تشکیل
حزب که ما در سمینار مقدماتی تدارک حزب و
نیز در مقالاتی در بسوی سوسیالیسم مترواحسا
آنرا نقد کرده ایم و بویژه نشان داده ایم که
چگونه این تزها که زمانی صحیح بوده اند اما
امروز دیگر به فرمولبندیهای کهنه ای بدل
شده اند و توسط خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم
برای ممانعت و کارشکنی در تشکیل حزب
کمونیست بکار گرفته میشوند. تاکیدیویولیسم
بر اینکه حزب باید "تجسم وحدت کلیه نیروهای
مارکسیست" باشد نیز مقوله ای از همین قبیل
است. روشن است ویولیسم یا این "کلیه
نیروها" عملاً به این اشاره دارد که اگر
حزبی که پرولتاریا تشکیل میدهد سوسیالیست
های خرده بورژوا را در خود جای ندهد یعنی
عملاً بدل به همان جبهه مورد نظر خرده بورژوازی
نگردد و دیگر از نظر او حزب کمونیست
نیست!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی ایران!



پله | تشکیل حزب کمونیست از سوی مارکسیسم انقلابی و تمام تشویرهای خورده - بورژوازی در مورد حزب را زنده کرده است. آنچه گفتیم به بیشتر رئوس مواضع و برخوردهای آن بخش از خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم است که تلاش دارد کماکان با مبارزات گفیری آینده‌هایی از مارکسیسم انقلابی در ایتالیا نمائی خود را حفظ کند. از اینرو این بخش به شکل پوشیده‌تر تر "تقدم جبهه بر حزب" یعنی همان جا بگزینی جبهه با حزب توسط جسته است. اما در مورد آن بخش که رسماً به لیبرالیسم بورژوازی پیوسته است و ضاع مضحك تر و رسواتر است. فی المثل آقای مهدی سامع که اخیراً از اقلیت وارد شورای ملی مقاومت شده است. آشکارا رفقایش را مورد خطاب و عتاب قرار داده است که چرا شما به نظر عهده بدون جزئی در مورد تقدم جبهه بر حزب هفت پا میزنید! این بخش مارکسیست‌های عجول و نادم که به جبهه خود رسیده‌اند دیگر در حرف هم حزب را نادیده می‌گیرند.

و بالاخره باید اشاره کنیم که خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم در برخوردهای مشخص و سیاسی خود به مسئله تشکیل حزب کمونیست شروع کرده است تا در چشم توده‌های طبقه کارگر خساک پاشد و حزب کمونیستی را که در حال تشکیل است تحقیر و تحقیر کند. اینان لشکری از سخره‌ترین و مضحک‌ترین حملات را ردیف کرده‌اند. از جمله اینکه این حزب به حزب عده‌ای روشنفکر و یک سازمان محلی است. این حزب به حزبی روشنفکری و دهقانی است و غیره و غیره. چنین حملاتی از طرف کسانی که خود هیچگاه نه فکر روشنی داشته‌اند نه امروز در ذهنش خود حتی از قدرت و نفوذ سیاسی - تشکیلاتی محلی برخوردارند و نه در اوج شکوفائی و رونق

قما لیست‌ان کمترین جاس رتی برای تشکیل حزب کمونیست نشان داده‌اند بهمانگر چیزی بجز استعمال آنها نیست.

● میدانیم نیروهای دیگری که در صف مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست قرار گرفته‌اند همگی با به کومه‌له و یا به‌ام.ک پیوسته‌اند. اکنون این دو سازمان هستند که حزب کمونیست ایران را عملاً بنیسان می‌گذارند. با توجه به اینکه هم کومه‌له و هم ام.ک از پیش برنامه حزبی و اساسنامه حزبی (اساسنامه‌ای منطبق بر موازین حزبی) را دارا بوده‌اند و با توجه به اینکه این دو سازمان مبارزه پیش‌سوه حزبی و اتخاذ سبک کار کمونیستی را در دستور داغته‌اند حال این سؤال پیش می‌آید: تشکیل حزب کمونیست چه تحول کیفی از لحاظ تحول و تکامل جریسان مارکسیسم انقلابی و در سطح نیروهای این جریان بوجود می‌آورد؟

- قبل از پاسخ به این سؤال شما ابتدا توضیحی را لازم میدانم.

گر چه اکنون ظاهراً حزب کمونیست از وحدت دو سازمان کومه‌له و ام.ک شکل می‌گیرد ولی در واقع تنها این دو سازمان نیستند که حزب کمونیست را می‌سازند. اگر تصور شود که این دو سازمان با همان کیفیت با همان شیوه‌های فعالیت و با همان ابعاد تشکیلاتی یک‌سال پیش شان حزب کمونیست را تشکیل می‌دهند کاملاً دچار اشتباه می‌شویم. پیش از این اشاره کردم که مبارزه همه‌جانبه و هدفمند مارکسیسم انقلابی با سوسیالیسم خرده بورژوازی تحت پوشش مارکسیسم که بر متن شرایط عینی مساعدی پیش می‌رفت به ویژه از زمانی که ماهیت و خصایص رویزیونیستی این سوسیالیسم در سطح



جنبش‌شناسانده شده دیگر به‌چوجه بسه دو سازمان کومله و ا.م.ک محدود نماند. از درون سازمانهای پوپولیستی عمدتاً در میان نیروهای موموم به خط ۲ ه همه جا ناظر بر افراشته شدن پرچم مارکسیسم انقلابی بودیم.

در نرون این سازمانها فراکسیونها و جناحهای مارکسیسم انقلابی شکل میگرفت و کلاً - حتی از میان پرچمداران قدیمی تر پوپولیسم یعنی جریان فدائی - پیشروترین انقلابیون بطور متفکک و با بصورت افراد و محافل به صفوف مارکسیسم انقلابی میپیوستند که البته این پیوستن در قدم اول از لحاظ تشکیلاتی به کومله و ا.م.ک بود. اجازه بدهید به این نکته نیز اشاره کنم که شاید در چنین شرایطی که بی اغراق اکثریت فعالین و پیشروان کمونیست سازمانهای مختلف به مارکسیسم انقلابی رو آورده بودند بر مبنای یک الگو برناری کلیشه‌ای از مثلاً جریان تکوین حزب در روسیه تشکیل حزب کمونیست از طرف مارکسیسم انقلابی مجاز شمرده میشد. ولی روشن بود که تکوین حزب کمونیست در ایران باید پررررر معین خود را طی میکرد. چرا که قبل از هر چیز ما با

یک روزه‌یونیسم در هر با و سخت‌جان رویسر و بودیم که صرفاً به زمین زدن و شکست آن در سطح نظرات برنامه‌های و اصول تاکتیکی نمی توانست حزب ما را از انجام و قدرت کافسی برخوردار کند. ما ناگزیر بودیم که این روزه‌یونیسم را در عرصه شیوه‌های فعالیت عملی - تشکیلاتی و پراتیک کمونیستی تعقیب کنیم و بر این عرصه نیزه روزه‌یونیسیم پوپولیستی را و این بار حضور آنرا در صفوف خودمان باز غنا بخشیم و این مسئله را تعقیبیم تا بهیم که بدون مبارزه به‌گیر و قاطع بر علیه شیوه‌های پراتیک پوپولیستی و تشکیل عملی حزب

کمونیست ایران ممکن نیست. طبعاً همین حرکت عمیق و همه جانبه یکی از دلایلی بود که موجب میشد تا نیروهای دیگری که بزیر پرچم برنامه می آمدند و وسعاً هم میآمدند در وهله اول از لحاظ تشکیلاتی در صفوف کومله و ا.م.ک قرار گیرند. امروز اینطور به‌خواست که حزب کمونیست را کومله و ا.م.ک میسازند. در حالیکه اگر بخواهیم دقیقتر صحبت کنیم باید بگوئیم که حزب کمونیست را جریان مارکسیسم انقلابی ایران میسازد و جریان مارکسیسم انقلابی صرفاً اسم نومی برای کومله و ا.م.ک نیست.

حال به پاسخ سئوال شما میپردازیم.

طبعاً نیرو و نیروی کنگره موسس تحول کیفی تعیین کننده‌ای در سطح عملی اتفاسی نمی افتد بلکه خود تشکیل کنگره بیانگر تحولی کیفی است که هم امروز در جریان است. تشکیل حزب کمونیست خود فرجام یک مرحله از تحولاتی است که جنبش ما از سر گذراننده است. تثبیت مارکسیسم انقلابی در سطوح ایندولوژیک و سیاسی و فستهای به رهوس و پایه‌های اساسی یک کار کمونیستی و اهمیت و میرمیت تشکیل حزب و ترک اهمیت ایفای نقش بیشتر و ما پنها هم تحولات کیفی جنبش ما در ۲-۳ سال گذشته است که امروز در ارائه استوار همه ما برای تشکیل حزب کمونیست ایران متجلی میشود. حزب کمونیست از بسیاری جهات فرجام آن مبارزه است که پیشروان کمونیست پرولتاریا قدم به قدم و سنگر به سنگر علیه روزه‌یونیسیم پوپولیستی به پیش برنده هیست مستقل پرولتاریا را از لحاظ ایندولوژیک و سیاسی و عملی در تمام از انقلابگری محدود شد رژی می تحت پیونش مارکسیسم روشن کردند و هم اکنون با تشکیل حزب به آن معنای

تشکیلاتی معینی می یخشند. تشکیل حزب کمونیست يك نقطه عطف تعیین کننده در جنبش کمونیستی ایران است که پس از سالها به حاکمیت بلانزاغ آراء افکار و عقاید و شهومی مبارزاتی طبقات غیر پرولتر پایان میدهد. تزلزلات و نوسانات رفاهی - آنا رهیستی حاکم - جنبش از میدان بیرون رانده میشود و بسیار دیگر کمونیسم در وجود حزب کمونیست معنای واقعی و روشن، مشخص و طبقاتی خود را باز مییابد. از این نقطه نظر تشکیل حزب کمونیست با بیان واقعی و عملی دوران تحت ایندولویزیک سیاسی و تشکیلاتی انقلابیون کمونیست خواهد بود. تشکیل حزب بطور قطع موج جدیدی از روی آوری فعالین کمونیست به متشکل شدن با ما را به همراه خواهد داشت. تاثیر حزب نه تنها بر انقلابیون کمونیست و فعالین سابق سازمان های به بن بست رسیده و مضحل گشته پیولویستی، بلکه بر قشر بسیار وسیعتر کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری نیز عظیم و تعیین کننده خواهد بود. تشکیل حزب از سوی دیگر به نزدیکی و وحدت پرولتاریای کرد و پرولتاریای غیرکرد کم خواهد کرده اجازه خواهد داد هژمونی پرولتاریا در جنبش کردستان سرعتر و اصولی تر برقرار شود و در همان حال امر بهیستن توده های زحمتکش کرد به پرولتاریای آگاه و انقلابی را تسهیل میکنند (در اینجا ما بایم که رفقا را به مسئله جایگاه ویژه کومه له در حزب کمونیست که ناظر بر همین امر است توجه نم و همه فعالین کمونیست و کارگران پیشرو را به مطالعه متن سخنرانیها و مقالات رفیق عبدالله مهتدی در باره این مسئله دعوت کنیم).

همچنین در سطح مبارزه ایندولویزیک که همواره و تا استقرار سوسیالیسم يك رکسن

اساسی وظایف ما خواهد بوده تشکیل حزب کمونیست بیانگریك نقطه عطف اساسی است. حزب از یکسو گواه بهروزی ما در يك دوره مبارزه علیه روبریونوم پیولویستی است و از سوی دیگر بلافاصله ما را در برابر وظیفه بسیار خطیرتر مقابله همه جانبه با اشکال یخته تر و جهانی تر روبریونوم، مشخصا روبریونوم مدرن قرار میدهد. همچنین همین جا به این نکته نیز باید اشاره کنیم که تشکیل حزب کمونیست ما را موظف به اتیان يك سیاست جدی و عملی تر قبالتشکیل انترناسیونال میکند. نمیتوان میمانه خواهان استقرار سوسیالیسم بود بی آنکه تشکیل انترناسیونال را وظیفه جدی و عملی خود قرار داد. بیگمان مبارزه برای تشکیل بین الملل بمراتب از مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست ایران دشوارتر و متضمن بهیومن راه پرقرار و تعیینتر و طولانی تر است. بهیژه آنکه "توجه" عملی ما برای بهشروی در این زمینه بسیار اندک است. اما بهیرو تشکیل حزب کمونیست ما را در مسیر این مبارزه قرار میدهد و به اعتقاد من حزب ما باید انرژی و بهفتکار لازم را به این مبارزه اختصاص دهد.

دیگر اینکه از نظر عملی - اجرایی فوری ترین ستاورد گذره باید تمرکز ستوان و انرژی موجود مارکسزم انقلابی ایران و قرار گرفتن همه فعالین در چارچوب يك نقشه عملی واحد و سراسری باشد. در سطح عملی و تفکیک حزب بدین معناست که مبارزه برای تحکیم حزب و بسط نفوذ آن در میان بهشروان و توده های طبقه کارگر محور فعالیت های مستمر حزبی قرار خواهد گرفت. روی آوری به طبقه کارگر و گسترش سازمان حزب در نرون طبقه کارگر بهیض اعظم نیرو و توجه حزب را بخود جلب خواهد کرد.

تشکیلاتی معینی می یخشند. تشکیل حزب کمونیست يك نقطه عطف تعیین کننده در جنبش کمونیستی ایران است که پس از سالها به حاکمیت بلانزاغ آراء افکار و عقاید و شهومی مبارزاتی طبقات غیر پرولتر پایان میدهد. تزلزلات و نوسانات رفاهی - آنا رهیستی حاکم - جنبش از میدان بیرون رانده میشود و بسیار دیگر کمونیسم در وجود حزب کمونیست معنای واقعی و روشن، مشخص و طبقاتی خود را باز مییابد. از این نقطه نظر تشکیل حزب کمونیست با بیان واقعی و عملی دوران تحت ایندولویزیک سیاسی و تشکیلاتی انقلابیون کمونیست خواهد بود. تشکیل حزب بطور قطع موج جدیدی از روی آوری فعالین کمونیست به متشکل شدن با ما را به همراه خواهد داشت. تاثیر حزب نه تنها بر انقلابیون کمونیست و فعالین سابق سازمان های به بن بست رسیده و مضحل گشته پیولویستی، بلکه بر قشر بسیار وسیعتر کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری نیز عظیم و تعیین کننده خواهد بود. تشکیل حزب از سوی دیگر به نزدیکی و وحدت پرولتاریای کرد و پرولتاریای غیرکرد کم خواهد کرده اجازه خواهد داد هژمونی پرولتاریا در جنبش کردستان سرعتر و اصولی تر برقرار شود و در همان حال امر بهیستن توده های زحمتکش کرد به پرولتاریای آگاه و انقلابی را تسهیل میکنند (در اینجا ما بایم که رفقا را به مسئله جایگاه ویژه کومه له در حزب کمونیست که ناظر بر همین امر است توجه نم و همه فعالین کمونیست و کارگران پیشرو را به مطالعه متن سخنرانیها و مقالات رفیق عبدالله مهتدی در باره این مسئله دعوت کنیم).

همچنین در سطح مبارزه ایندولویزیک که همواره و تا استقرار سوسیالیسم يك رکسن



● بعنوان آخرین سؤال اجازه دهید بپرسیم که با تاسیس حزب کمونیست ایران چه وظایف مشخصی در دستور آن قرار میگیرد؟

— رهوس وظایف اینهاست: ۱- اول و سلولها و واحد های حزب باید در کلیه واحدهای صنعتی بزرگ و در کلیه محلات زحمتکش نسین و بتدریج در کلیه شهرهای کشور گام به گام شکل گیرند و تحکیم شوند. ۲- واحدهای سازمانی موجود ام-ک و کومه له باید در يك ارگان هم واحد حزبی جای گیرند. ۳- نوم و جنبش انقلابی خلق کرد باید همچنان با تمام قوا توسط کومه له (یعنی سازمان با تشکلات کرستان حزب کمونیست ایران) سازماندهی و رهبری شود. سازمان نهایی ترونی و سیک کار حزب باید چنان باشد که تشکیل حزب عملا و بطور جدی توان کومه له حزبی را در انجام این امر افزایش دهد. ۴- رهبری حزب باید بتواند امر هدایت مبارزه سیاسی و اینتلوژیک متمر حزبی را از طریق ارگانهای سراسری خوبی به بهترین وجه انجام دهد. سازماندهی و حفظ انامه کاری ایسین ارگانها و اعم از تبلیغی و ترویجی و خبری و با آموزشی يك نماز اساسی حزب کمونیست ایران خواهد بود. چهارم و با توجه به نقد اساسی مارکس هم انقلابی ایران به سیک کار پوپولیستی و يك وظیفه اساسی حزب تحکیم مناسبات اصولی کمونیستی در سازمان ترونی حزب و همچنین تصحیح شبهه های کار توده ای در عرصه های مختلف است. حزب کمونیست ایسرا ن باید چه در ترون حزب و چه در فعالیت تبلیغی و ترویجی و سازماندهی خود را به موازین کار به شبهه کمونیستی متکی کند.

حزب باید نه تنها ستون فقرات اصلی خود و بلکه تک تک سلولها و واحدهای سازماندهی از ارگانهای مرکزی تا سلولهای پایه را بر این مبنا تصحیح کند و آموزش دهد و بالآخره پنجم و حزب کمونیست باید بر طبق يك نقشه عمل مشخص و هدفمند انرژی ویژه ای را به فعالیت در عرصه بین المللی و ویژه به مبارزه برای آماده کردن زمینهای ایجاد يك بین الملل نوین کمونیستی اختصاص دهد. حزب ما نمیتواند و نباید بر انزوا از بخشهای دیگر طبقه کارگر و مارکسیستهای انقلابی در سطح جهان فعالیت کند.

اجازه بدهید گفتگویمان را با ابراز این اهد تمام کنم که با همان سرعت و پدگیری که به هدف حزب کمونیست دست یافتیم، بتوانیم به تشکیل بین الملل نوین کمونیستی نیز دست یابیم و هر چند امروز بین الملل مانند خود حزب کمونیست در سه چهار سال قبسل و هدفی دور از دسترس جلوه کند.

بقیه از صفحه ۱۲ یکبارگی ...

جدی و هدفمند علیه بیکاری و بی رویی " اتحاد کارگری علیه بیکاری " و یکی از ارکان کب انجام در صفوف توده ای خود و پی ریزی قدرت طبقاتی آن در مقابل سرمایه و دولت سرمایه داری است. این قبل از هر کس وظیفه پیغروان جنبش کارگری است که با استواری تمام در این راه گام بردارند و کثاندن توده های کارگر به مبارزه ای طبقاتی و هدفمند علیه بیکاری را در دستور خود قرار دهند.

ناصر جاوید

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

بقیه از صفحه ۱ یکپارچگی جنبش ...

گرفته تا تجمعات اعتراضی و تظاهرات طوفانی و بالاکره اعتمادات هم از نظر تعداد و هم از نظر دامنه این حرکات آشکار و بطرز کاملاً محسوس وسعت مییابند. کارگران در این حرکات مستجمعی خود به مرور از طرح خواسته های خود در اشکال خام و ابتدائی فراتر رفته و بعضاً خواسته های عمومی تر و ارتقا یافته تری راه از جمله خواست افزایش دستمزدها تعطیلی پنجشنبه ها و انحلال انجمنهای اسلامی را در برابر دولت بورژوازی طرح میکنند. بی شک ما باید در شرایط حاضر بهترین توجه خود را به همین جنبش کارگری آن صنایع و فابریکها مبذول داریم. طبقه کارگر اکنون و بدنبال عقب نشینی خود، در این عرصه یعنی در عرصه تشکل و تجمع تولیدی نوده دفاعی فعالیتها در برابر هجوم اقتصاددی - سیاسی دولت بورژوازی را در دستور گذاشته است. یقیناً ما باید بکوشیم تا در اتکا به همین جنبش کارگران صنایع و فابریکها دفاع فعالانه توده های کارگر را در سطح کل جنبش کارگری در اشکالی طبقاتی و سراسری در برابر هجوم بی وقفه اقتصادی سیاسی جمهوری اسلامی انجام بدهیم. جنبش کارگری را از پراکندگی کنونی و حالت دفاعی آن بیرون آوریم و زمینه های تعرض نقابلی و طبقاتی این جنبش را بی ریزیم. واقعیتی که در این راه باید پنجسوی کاملاً جدی مورد توجه قرار گیرد عبارت از این است که امروز بیش از هر زمانی همگامی و یکپارچگی جنبش توده های کارگری و لذا انجمام موفق این جنبش برای مقابله با تهاجم اقتصادی - سیاسی رژیم و عملاً در گرو مبارزه

علیه بیکاری است. این واقعیتی است که باید بدقت از طرف کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری مورد توجه قرار گیرد. توده های کارگر به ویژه کارگران فابریکها و صنایع باید نسبت به این واقعیت هشدار داده شوند و باید از هم اکنون کل جنبش کارگری با تدارک کافی برای مقابله با دولت بورژوازی در عرصه بیکاری آماده گردد. دیکتاتور خونیین جمهوری اسلامی جنبش گسترده و پر توان بیکاران را به رکود کفانده است و امروز تقریباً جنبش غلظتی بیکاران هنوز گسترده و فعالی در سطح کشور ندارد. اما با اینحال نباید از یاد برد که بیکاری به ویژه در این دو ساله اخیر ابعاد بسیار گسترده تر از پیش یافته است. صدها هزار نفر آوارگان جنگ و نسل جدید نیروی کاری که در چهار پنج سال اخیر بهرورد وارد بازار کار گشته است بی آنکه دریافتن عقلی کم و بیش باید در توفیقی داشته باشد. انبوه وسیع کارگرانی که با متوقف گشتن پروژه های صنعتی و اقتصادی کشور در کوران انقلاب به صفوف بیکاران رانده شده اند، توده شاغلینی که با موج بی پایان اخراج های پراکنده این چند ساله دچار بیکاری گشته اند و بالاخره توده عظیمی از زحمتکشان شهری و روستائی که شرایط بحران اقتصادی چند ساله اخیر آنان را به افلاس کفانده و از لحاظ موقعیت عینی تماماً در صفوف فروخندگان نیروی کار قرار گرفته اند. اکنون کشور را از یک ارتش عظیم بیکاران برخوردار کرده است. این ارتش عظیم بیکاران کسه به ویژه در محلات زحمتکش ندین و حواشی شهرهای بزرگ متراکم گشته است. آخرین رمقهای خود را از دست داده است و عملاً برای امرار



معاشر و گنجان زندگی در شرایط بدوی تنازع بقا قرار گرفته است.

وجود يك جنبش ارتش عظیمی از بیكاران كه در بحرانی ترین اوضاع ادامه زندگی قرار گرفته است، در شرایط پراکندگی عمومی جنبش توده‌ای کارگری و در غیاب يك مبارزه جدی علیه بیکاری که پرچم آنرا پیروزه امروز باید شالین در دست گرفته به دولتست بورژوازی این امکان را میدهد تا هر گونه دفاع لعانته کارگران صنایع و فابریک‌ها را در برابر هجوم و حمله اقتصادی - سیاسی خود با توسل به تعطیلی کارخانه‌ها و اخراج‌های مستجمعی درهم شکنند و با اتکاء به این تاکتیک بگویند تا کل طبقه کارگر را در بندیرش نازلترین سطح معیشت و طاقتفرسا ترین کار برده وار به زانو تراورد و به تسلیم کشاند. بر پایه چنین ترکی است که امروز جمهوری اسلامی جنبش کارگران صنایع و فابریک‌ها را آشکارا با سلاح تعطیلی کارخانه‌ها و اخراج‌های مستجمعی تهدید میکند و باره‌ای از مقامات رژیم رسماً و علناً اتخاذ همه جانبه این تاکتیک از سوی رژیم را وعده میدهند و اینجا و آنجا با اجرای همین تاکتیک برای سرکوب مبارزات کارگری مواجه میشوند. همین چندی پیش بود که کرباسچی استاندار اصفهان بسا اشاره به تحریک کارگران در اصفهان و پیروژه در ذوب آهن (چیزی که وی آنرا طبق معمول توپک‌های زینا انقلاب نامید) علناً اعلان داشت که در برابر توپک‌های زینا انقلاب در صنایع و کارخانه‌ها هر اندازه هم که این صنایع نقش مهمی در اقتصاد کشور داشته باشد دولت در تعطیل

کردن این واحدها دچار تردید نخواهند. در مستجمع فولاد امروزی رژیم با استناد به اخلال شدن انتظاب در این واحده پیش از ۷ هزار نفر از ۹۵۰۰ نفر کارگران آن را اخراج کرده است. یا آنکه از غیر از خیر میرسد که به دنبال حرکت مستجمعی کارگران کارخانه "ایگاز" این واحد از سوی رژیم تعطیل میگردد و کارگران پشت درهای بسته کارخانه ناگزیر میشوند که از تمام خواسته‌های خود دست کشیده و خواهان باز کردن دوباره درهای کارخانه گردند.

بدین ترتیب باید گفت که امروز مسئله بیکاری یعنوا مشکل بلا فصل شالین ظاهر میگردد جنبش کارگران صنایع و فابریک‌ها در دفاع فعالانه‌اش در مقابل فتنه‌های سرمایه امروز هر چند هم که شمارها عمومی شتر و ارتقاء یافته تری را مانند افزایش دستمزدها و ۴۰ ساعت کار در هفته در سطحی وسیع در دستور گذارد، بی آنکه در همان حال پرچم مبارزه علیه بیکاری را نیز بلند کند خود بخود و به تنهایی از تضمینی واقعی برای بیشری و انجام مفوقش در برابر تاکتیک تعطیلی کارخانه‌ها و اخراج‌های مستجمعی که دولت بورژوازی به پیروژه از آغاز همه جانبه و وسیع آن در برابر گسترش مبارزات کارگری کوتاهی نخواهد کرده برخوردار نیست امروز آشکارا یکپارچگی و انجام جنبش کارگری در گرو مبارزه‌ای قاطعانه علیه بیکاری قرار گرفته است و این جنبش کارگران صنایع و فابریک‌هاست که میباید پرچم مبارزه علیه

پیروزی انقلاب در گرو مبارزه متحد و متشکل کارگران است



بیکاری را هم برای تضمین پیشروی خود و هم تحکیم صفوف کل جنبش توده‌ای کارگری درست گیرد. اگر در دوره قبل بیکاری هنوز خونرا مشکل بیکاران نشان می‌داده در این دوره با تهدید عملی تعطیلی کارخانه‌ها و آغاز موج اخراج‌های سنجیمی دیگر بیکاری یک منگول بلاوا بطه شاغلین نیز هست. توده کارگران شاغل و در پیشانی آنها کارگران صنایع و فابریکها باید امروز برجم مبارزه علیه بیکاری را درست گیرند و با شعار "بیمه بیکاری" مبارزه در این عرصه را آغاز کنند طرح و اتحاد شمار "بیمه بیکساری" همراه و در کنار شمارهای "افزایش دستمزد ها متناسب با تورم" و "۴۰ ساعت کار در ۵ روز هفته" و دیگر شمارها از سوی کارگران صنایع و فابریکها نه فقط توده وسیع بیکاران را در موضع حمایتی فعال از مبارزات کارگران صنایع و فابریکها و شمارهای افزایش دستمزدها ۴۰ ساعت کار در هفته و غیره قرار خواهد داد. بلکه به کارگران شاغل امکان خواهد داد تا هر گاه دولت بورژوازی در برابر مبارزات آنان به تعطیلی کارخانه‌ها مبادرت می‌کند از همان سنگر خود مبارزه‌ای فعالتر و متشکل تر را تحت حمایت عملی بیکاران به پیش برند. طرح و اتخاذ وسیع شمار بیمه بیکاری از سوی کارگران صنایع و فابریکها یا بی ریزی زمینهای اتحاد توده‌ای کارگران علیه بیکاری کل جنبش کارگری را در چنان موقعیتی قرار خواهد داد که دولت بورژوازی در صورت دست زدن به تعطیلی کارخانه‌ها خود را با یک جنبش کارگری متحد و با یک اتحاد کارگری گسترده و توده‌ای علیه بیکاری روبرو ببیند.

امروزه طرح شمار بیمه بیکاری از سوی

کارگران صنایع و فابریکها شرط لازم حصول یکپارچگی و انجام در صفوف جنبش کارگری است. طرح و اتخاذ وسیع شمار بیمه بیکاری با قرار دادن توده‌های میلیونی بیکاران در کنار کارگران صنایع و فابریکها مساعدترین شرایط را برای دفاع فعالانه و پیروزمنسند توده‌های کارگر در برابر فشارهای اقتصادی روزافزون جمهوری اسلامی فراهم میکند. در همان حال طرح و اتخاذ وسیع این شمار با بی ریزی یا یبدهای عملی اتحاد کارگران بیکار و شاغل علیه بیکاری زمینهای تعرض انقلابی و طبقاتی توده‌های کارگر را علیه سرمایه و دولت سرمایه‌داری بوجود می‌آورد.

ما اکنون موظفیم این واقعیت را که چگونه امروز انجام و یکپارچگی صفوف جنبش کارگری بیش از پیش عملاً در گروه مبارزه علیه بیکاری قرار می‌گیرد و وسعاً به توده‌های کارگر تونبج بهم و بویژه توجه کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری را به این واقعیت جلب کنیم. ما باید از این طریق توده‌های کارگر را و بویژه کارگران صنایع و فابریکها را به طرح و اتخاذ وسیع شمار بیمه بیکاری همراه و در کنار دیگر شمارهای جنبش فراخوانیم و کل جنبش کارگری را برای مقابله با تعطیلی کارخانه‌ها و موج سه‌گین اخراج‌های سنجیمی که دولت بورژوازی یقیناً از دست زدن به این تاکتیک برای درهم کوبی جنبش کارگری پروا می‌نخواهد داشت آماده سازیم.

در همان حال بویژه اکنون وظیفه تشدید فعالیت در عرصه بیکاری و در ممان توده بیکاران فراروی ما قرار می‌گیرد. ما باید بگوئیم تا پیشروان این عرصه را هرچه



بیشتر در حوزه‌های حزبی متشکل کنیم، آنان را وسعاً در ارتباط با هم تراز کنیم و با اتکا به نیروی آنان بدو تبلیغی وسیع و به‌گیر را بپوشه در میان توده بهکاران برای ایجاد اتحاد کارگری علیه بیکاری» به پیش برویم. نهایتاً این «اتحاد کارگری علیه بیکاری» به معنی سازمانی توده‌ای و سراسری متشکل از کارگران شاغل و بهکار که حاصل معضلت معیشت کارگران بهکار و مقابل با مسئله بیکاری را با اتکا به مبارزه متحدانه و اعمال اراده مستقیم کارگران در دستور خود قرار می‌دهد خواهد بود که قادر می‌گردد شکاف و تفرقه در صفوف جنبش توده‌ای کارگری را از میان بردارد و یکپارچگی و وحدت صفوف این جنبش در مقابل سرمایه و دولت سرمایه‌داری را حتی در سخت‌ترین شرایط موج سهمگین اخراج‌های دستجمعی تضمین کند. ما باید از هم اکنون، از یکسو با فراخوان توده‌های کارگر و بپوشه شاغلین به طرح و اتخاذ وسیع شعار بیمه بیکاری و از سوی دیگر با تشدید فعالیت خود در میان بهکاران و تبلیغ وسیع ضرورت این‌ساز «اتحاد کارگری علیه بیکاری» به‌طرزی جدی و هدفمند برای پی‌ریزی یک جنبش سازمانی توده‌ای و سراسری به پیش‌رویم.

هر گونه تصور نریاره اینکه سرمایه و دولت سرمایه‌داری از تحمل فشار بر زندگی و معیشت توده‌های کارگر و زحمتکش است خواهد کشیده توهم و خوشبختی است. سرمایه و دولت سرمایه‌داری از تحمیل این فشارها

است نخواهد کشید و در غیاب مبارزه متشکل و متحدانه طبقه کارگر باز هیچ‌گونه اقتسام و حیوانه‌ای برای به زانو درآوردن توده‌های کارگر در به‌پوشه نیست همیشه و کار آشکارا برده‌وار رو بگردان نیست. اگر امروز به کل وضعیت طبقه کارگر را بران نگاه‌نویسند و تمام سرمایه‌داری و دولت آن را با وضوحی کامل می‌بینیم. بخش محدود شاغلین طبقه کارگر عملاً بار معیشت میلیون‌ها بیکار را بر آنها با وضع انجماد چند ساله اخیر ستم‌ها در شرایط تورم چند صد درصدی، کسر مستقیم ستم‌ها از طریق حذف اجزای متغیر آن، و همراه با این وضع با لاف‌زنی خرد کننده شدت کار و افزایش ساعات کار به انحاء مختلف و بر دوش کشیده و ناگزیر شده‌اند که بر دوش کشند. اما کار سرمایه‌داری و دولت آن به همینجا خاتمه نیافته است. سرمایه و دولت آن در تلاش است تا همین ارتش عظیم بیکارانی که بار سنگین معیشت آنها بر دوش شاغلین قرار داده است، نقطه اتکا خود بسرای در هم کوبی دفاع طبقه کارگر در برابر فشارها و تحمیلات خود قرار دهد و این طبقه را در مقابل تقاضاهای حریمانه و ددمنشانه خود به زانو درآورد. تهدید کنونی تعدیل‌های کارخانه‌ها و اخراج‌های دستجمعی جز این نیست. این منافع سرمایه‌داری است و در مقابل آن هیچ چیز جز وحدت و انسجام صفوف جنبش کارگری و قدرت طبقاتی توده‌های کارگر برای فشردن گداز سرمایه‌داران و دولتشان با سبک نیست. امروز برای طبقه کارگر مبارزه‌ای بقیه در صفحه ۱۳

بشکل حوزه‌های حزبی متشکل شوید و وظایف آنها را از هم اکنون بعهده بگیرید



بقیه از صفحه ۱

لیبرال‌های ...

کرده‌اند؟

نیمس از جمعیت ایران - زنان - جایانه و منزلت بدون شأن انسانی خود در حکومت اسلامی و بر اساس میانی و احکام صریح اسلامی را تجربه کرده‌اند؟

اقلیت‌های مذهبی در ایران موقعیت و حقوق اجتماعی و سیاسی خود را پشیمانه اتباع درجه دوم مملکت اسلامی در یک حکومت مذهبی بعینه شاهد بوده‌اند؟

ملتها تحت‌تتم ایران و مخصوصا ملت کرد ظرفیت اسلام و حکومت اسلامی را در مبارزه علیه هر گونه حقوق و آزادیهای ملی و اراده و خواست این ملتها برای کسب حسی تعیین سرنویست خود، در این ۵ سال بقیامت هزاران کشته و مجروح و بیجان نامتوتوپ باران و همپاره باران سرزمینشان مشاهده کرده‌اند.

کارگران ایران: حاسیت و تعصب مذهب اسلام و حکومت مذهبی سرمایه را در قبال کوچکترین نا فرمانی در مقابل مالکان "محترم" ابزار تولید و جزئی ترین دخل و تصرف در مالکیت خصوصی "مقدس" راه در یورشهای مداوم یاسداناران و کمیته‌های ما به تجمعات کارگری و دستگیری و اخراج هزاران کارگر مبارز و محاکمه و اعدام رهبران انسان در محاکم شرع اسلامی، هر روزه در کار روزندگی خود آزموده‌اند و

همه انسانهای شریف و آزاده خواه درجه احترام آزادی عقیده و بدن و حقوق فردی و اجتماعی خود را در یک حکومت سرمایه داری مجری احکام الهی در روی زمین، یا چشمان خود دیده‌اند؟

۵ سال زندگی و مبارزه تحت حاکمیت

جمهوری اسلامی ۵ سال مشاهده ندرت آرزوهای جنایات و فدا انسانی ترین عملکردهای بورژوازی و امپریالیسم با کمک و بر مبنای اصول و احکام اسلامی، وسیع ترین توده‌های کارگر و زحمتکش ایران را که زمانی فریب‌آبوزیسون نمائی و ادعای مساوات طلبی مذهب و اسلام را خورده بودند، به دشمنان آشتی ناپذیر جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. اینسان امروز خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و در هم شکستن و داغان کردن آن و بدور انداختن تمامی ابزارهای کشتار و ستمگری و تحمیق آن هستند. توده‌های مردم سرنگونی کل اینس رژیم را میخواهند و نه فقط مرگ خمینی و اعدام رهنجانی و لاجوردی را - سرنگونی این رژیم و در هم شکستن و بدور انداختن تمامی ابزارها و ارگانهای سرکوب و ستمگری و تحمیق را میخواهند و نه اصلاح و بهبود و رنگ آمیزی آنها را با روکشهای شبه دمکراتیک و لیبرالی.

اما همانطور که در زمان مبارزه توده‌ای برای سرنگونی و در هم شکستن رژیم شاه و نابودی ساواک و بوروکراسی و ارتش امیرها - لیسق اش، لیبرالها با شعار مشروطه سلطنتی - یعنی "سلطنت دمکراتیک" [۱] - و نهایتا با قبول شعار مرگ بر شاه اما حفظ نظام سلطنتی، به میدان آمدند تا جنبش و مبارزه توده‌ها را به انحراف کشانده و عقیم کنند. امروز هم لیبرالهای دیگری با پیش کشیدن شعار مرگ بر خمینی اما زنده بساد جمهوری دمکراتیک اسلامی - یعنی شعار قدیمی لیبرالهای قدیمی - به میدان آمده‌اند تا همان نقش و رسالت لیبرالهای سلطنتی را در قبال جمهوری اسلامی ایفا کنند.

لیبرالیسم در دوران کنونی یک گرایشی



ضد انقلابی است که به سرمایه داری وامیریا -
 لیس خدمت میکنند. این جریان در هر موقعیتی
 میکوشد تا به انقلاب نزدیک گردد غیر اسواج
 آن سوار شود، رایگان لیس و برندگی آن را
 خنثی نموده و دامنه آن را به املاجاتی در
 چارچوب همان نظام اجتماعی و سیاسی موجود
 محدود نماید. رسالت لیبرالها به تمکین
 کشاندن انقلاب در قبال رفرفهای سیاسی و
 بی محتوا و در نتیجه نجات هر آنچه بسرای
 بورژوازی اهمیت حیاتی دارد از یورش انقلاب
 است.

لیبرالهای سابق در مواجهه با انقلاب
 می گفتند که سلطنت و منروطه سلطنتی عیب و
 نقصی ندارد، اگر اشکالی باشد ناشی از
 دیکتاتوری شاه است. بنا بر این سلطنت بله
 دیکتاتوری نه رژیم سلطنتی بله دیکتاتوری
 شاه نه!

لیبرالهای اسامی هم میگویند که:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی
 عیبی اگرست زیر سر خمینی است!

بنا بر این جمهوری اسامی بله و ولایت فقیه
 خمینی نه! جمهوری اسامی "انحصار طلب" که در
 آن یک مسلمان مؤمن معمم عتیق بنام خدا و
 اسلام بر مردم حکومت کنند نه، اما جمهوری
 اسامی "دمکراتیک" که در آن یک رئیس
 جمهور و نخست وزیر مومن و مسلمان امسا
 فزونگرفته و متجدد و ۳۰۰ نفر مسلمان مؤمن
 سکلا در پارلمان، با زهم بنام اسلام و خدا
 بر مردم حکومت کنند، بله!

هم جمهوری اسامی و هم رژیم سلطنتی
 دیروز اشکال سیاسی - اینتلوژیکی هستند که
 آقائی و حاکمیت سرمایه داری بر توده های
 کارگر و زحمتکش و بردگی و بی حقوقی این
 تودهها در جامعه سرمایه داری را توجیه و

پاسداری میکنند. آنچه بی که ماهیت اصلی و
 مشترک بند مردمی و ندانقلابی همه این رژیم -
 های سرمایه داری - چه در شکل رژیم سلطنتی
 شاه، چه در فرم جمهوری اسلامی خمینی و چه
 در شکل جمهوری دمکراتیک اسلامی مهندسین
 بازرگان و مجاهدین خلق - را نشان مینماید
 نه وجود شخص شاه، نه شخص خمینی و یا نرآینده
 شخص بنی صدر یا رجوی در اس این رژیمها و
 رابله اینان با "طرافیان" خود، بلکه ابزارها،
 شیوهها و عملکردهای طبقاتی مشترک آنهاست.
 این رژیمها همه به ارتدن و نیروهای
 مسلح حرفه ای جدا از مردم و در مقابل مردم
 بوروکراسی دولتی مافوق مردم و حکومت
 مینتی بر نریب و تعیین مردم مینتی هستند.
 این رژیمها با استفاده از این دستگاههای
 استثمار و خفقان و سرکوب ویا مشروعیت و
 قانونیت بختیدن به استثمار دلیقه کارگر و
 فقر و بی حقوقی همه زحمتکشان، از حاکمیت
 مینتی استثمارگر که وسایل تولید را در اختیار
 دارند، در هر شکل ممکن، چه سلطنتی و چه
 جمهوری مذهب و چه دیکتاتوری نظامی و بهر
 شیوه ممکن محافظت می نمایند.

تمامی تلاش لیبرالها چه در شرایط کنونی
 و چه در زمان شاه، برای مناعت از طرح
 شعار سرنگونی و نابودی رژیمهای سرمایه داری
 حاکم در میان توده های مبارز و کوشش
 برای قربانی کردن شاه یا خمینی و محافظت
 از پایه و اساس این رژیمها در این واقعیت
 نهفته است که جریانات لیبرالی خواهان حفظ
 ابزارهای تحمق و ستمگری و سرکوب سرمایه
 داری از یورش و آتش خشم و کینه کارگران و
 توده های تحت ستم اند. خواهان حفظ ارتش و
 بوروکراسی دولتی و دستگاههای اداری و قضائی
 و جاسوسی آنها برای حکومت بر مردم، سرکوب



مبارزات آنها، دفاع از مالکیت خصوصی و استثمار و بردگی و بی حقوقی سیاسی توده‌ها هستند. سازمان مجاهدین خلق با در پیوستن گرفتن سیاست لیبرالی، نه تنها شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌دهد بلکه با شعار زنده باد جمهوری اسلامی دمکراتیک و با طرح شعار "مرگ پر خمینی - شعار محوری مرحله کنونی" پا جای پای جبهه ملی و لیبرالهای زمان شاه گذاشته است. مجاهدین خلق میخواهد با حذف خمینی از جمهوری اسلامی و با حفظ ارگانهای دولتی اسلامی و ارتش اسلامی و قوانین اسلامی و تشکیل سپاهی برای پاسداری از اسلام راستین و جمهوری اسلامی این در مقابل کفار، تجزیه‌طلبان و دشمنان اسلام، از دل جمهوری شد پیروی و اسلامی حاکم، یک جمهوری بیرون آورد که در عین حال که اسلامی است، "دمکراتیک" هم باشد. جمهوری اسلامی ای که در آن اینگونه ظلم و ستم‌ها و حق‌کشی‌ها و اعمال‌ند "خدا و اسلام" که خمینی مرتکب میشود چنانسی نخواهند داشت. جمهوری اسلامی ای که در آن زنان آزاد خواهند بود که در بنای قوانین صریح اسلام و قرآن در مورد آنان کار و زندگی کنند. (البته منظور کار فرغانه امشده!) اقلیتهای منجبی در آن از آزادی برخوردار خواهند بود. "قومهای" ایران اجاز و داده خواهد بود که در پارچوب ایران اسلامی و در سایه سرفه‌های لشکریان اسلام با آسودگی زندگی کنند. مخالفین آزاد خواهند بود که حرف خود را بزنند، البته بشرطیکه توطئه نکنند. کارگران با اطلاع قبلی دولت اسلامی و ارگانهای نظامی و در صورتیکه تضمین کنند اعتبارشان در پارچوب قانون و مسالمت آمیز خواهد بود، زنند که اعتصاب

بکنند و احتمالاً مارکسیستها هم در انتظار عقاید آن آزادی خواهند داشت، واضح است در صورتیکه از این آزادی سوء استفاده نکنند! خاصه اینکه همه کس و همه چیز، در این جمهوری و البته در چارچوب قوانین الهی اسلام و زیر سایه سر زهارتن اسلام، درینا رژیم جمهور اسلامی، نخست وزیر اسلامی و دولت و مجلس اسلامی، آزاد خواهد بود. بدین گونه "وعده خدا مبنی بر اینکه مستضعفین روزی وارث زمین خواهند شد" بالاخره در این جمهوری اسلامی عملی گشته و "آرزوی دیرینه و مقدس آزادی خلق" تحقق خواهد یافت!

اما باید به سازمان مجاهدین خلق یادآوری کرد که مردم ما فراموش نکرده‌اند که همین خمینی بتول آنان و "خون آشام" هم ۵ سال قبل در پاریس و قبل از آنکه به قدرت برسد، وعده تحقق همین قماش آزادیها را در جمهوری اسلامیش در ملا عام اعلام کرده بود. تازه علاوه بر اینها خمینی قول مجانی شدن آب و برق و اتوبوس برای "مستضعفان" و تقسیم پول نفت بین اهالی راهم در جمهوری اسلامی اش، داده بود.

فرست است امروزه که حتی با قیمتسی چندین برابر ۵ سال قبل هم کارگران و مردم محروم ما نمیتوانند از ما بحتاج اولیه زندگی مانند آب و برق و نان با اندازه مورد نیاز خود بهره‌مند شوند. قول توزیع مجانی همه اینها را در جمهوری اسلامی آتی دادن بیش از حد غیر جدی بنظر می آید. اما باید قبول کرد که وعده‌های مجاهدین خلق و شورای ملی مقابلهتشان از وعده‌های ۵ سال قبل خمینی خیلی کمتر است! علاوه بر اینها، مردم ضرب المثلی دارند که "آزموده را آزمودن خطاست!" غلام کتا روز



بیانیه پیوستن گروهی از کادرها، اعضا و هواداران سابق

چریکهای فدایی خلق ایران (ارتش رها نیبخش خلقهای ایران)

(ارتش رها نیبخش خلقهای ایران)

به نیروهای برنامه حزب کمونیست

در آستانه تشکیل حزب کمونیست ایران، ما کادرها، اعضا و هواداران سابق چریکهای فدایی خلق ایران (ارتش رها نیبخش خلقهای ایران)، پیوستن خود را به نیروهای برنامه حزب کمونیست اعلام می‌داریم. تشکیل حزب کمونیست ایران، در حقیقت بایسان موفقیت آمیز یک مرحله چند ساله از مبارزه حاد طبقاتی پرولتاریا و مارکسیسم انقلابی با نیروها و جریان‌های غیر پرولتری و آغاز مرحله جدیدی از مبارزه است که با حرکت پرولتاریای متشکل در سازمان مستقل سیاسی خویش، منتهی می‌شود. گسستن ما از مواضع خرده بورژوازی نیز اساسا در متن چنین مبارزهای قابل توضیح است.

اما برویه نزدیک شدن ما به مواضع برنامه‌ای و عملی مارکسیسم انقلابی، برویه‌ای است که در عین حال با حرکت تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران از سال ۵۸، متناسط می‌باشد. بعبارت دیگر گت ما از نظرات چریکهای فدایی خلق ایران، با بن بست‌های تدریجی این نظرات در مبارزه طبقاتی همراه بوده است و اگر امروز ما بطور اساسی از این مواضع فاصله گرفته‌ایم بدین مفهوم است که این مواضع اساسا به بن بست رسیده‌اند و دقیقا منف حرکت ما در همینجا است، ما یکبار دیگر در برانیک منضم خود به سترون بودن تاریخی هر حرکت خرده بورژوازی بی بردیم و بی نمر بودن تلاشهای خود یغودی. هر چند صدقانه را در بینبرد امر تشکل پرولتاریا تجربه کردیم و آنگاه بطور کامل خود را از مواضع خرده بورژوازی جدا ساختیم.

تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران در حرکت خود از سال ۵۸، هر روز به مواضع و اندکالات جدیدی برخورد میکرد و همین خود به تدریج افراد تشکیلاتی را به تمعق در اینگونه حرکت و میدانت - منظمی زیادی در حرکت مشاهده مینماد ما ریشه این ضعفها و اندکالات هنوز شناخته شده نبود. این بی توجهی به ریشه انحرافات باعث شد که وقتی در سال ۶۰ تشکیلات به بن بست نسبتا کاملی رسیده، انحصاری بدون مرز بندی منضم ایندولوریک در آن صورت گرفت و اکثریت اعضا و هواداران تشکیلاتی در سازمان دیگری به نام چریکهای فدایی خلق ایران (ارتش رها نیبخش خلقهای ایران) شروع به فعالیت نمودند که منعی بود انحرافات گذشته را تکرار نخواهد کرده، اما راه رهایی را در رفرمهای حقیرانه‌ای در سطح میدید. در نتیجه در تابستان ۶۰ دو سازمان جداگانه بوجود آمد که هیچگونه تفاوت اساسی با یکدیگر

نداشتند. فقط اگر یکی از این سازمانها یعنی همان چریکهای فدایی خلق ایران این بدشانسی را داشت که نماینده تمام انحرافات شناخته میشده دیگری چون با نام تازه‌ای شروع به حرکت نموده بوده میتوانست ادعا کند که حرکت نوینی را پایه ریزی کرده و با تمام آن انحرافات قاطعانه مبارزه خواهد کرد. به همین دلیل بخش اعظم اعضا و هواداران به تشکیلات ارتشی رها نمیشد پیوستند و تنها عده معدودی در تشکیلات اول باقی ماندند. اما تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (ارتش رها نمیشد خلیفهای ایران) تبلور عریان و کامل تمام انحرافات گذشته بود و این را در عمل آشکارا نشان داد. و آن اعضا و هوادارانی که رهایی از حرکت خرده بورژوازی و حقیرانه گفتمانی را در پیوستن به این سازمان دیده بودند اینبار سریعتر متوجه اشتباه خود میشدند و همین آنها را به تعمق بیشتری و مبداهت و نطفه های مارکسیسم انقلابی که از ابتدا در برخورد با این انحرافات بسته شده بوده با سرعت بیشتری رشد میکرد. اینبار این سؤال بطور جدی رودرروی ما قرار میگرفت که ما نماینده کدام طبقه هستیم و مرزبندی نظری و عملی ما با جریان خرده بورژوازی و بورژوازی در کجاست و تا کتون چه گام موثری در شکل بروتاریا یعنی طبقه ای که ادعای نمایندگی آنها داریم برداشته ایم. پاسخ بدین سؤال برخورد جدی و ریشه ای با گذشته را ضروری میساخت و وقتی این مسئله برای تمام افراد تشکیلاتی مطرح شده پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک درونی به عنوان اساسی ترین وظیفه از پانزده سال ۶۱ در دستور کار قرار گرفت.

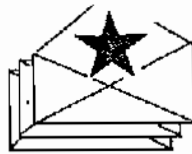
بررسی گذشته بنحوی دقیقتری آغاز شد و در این بررسی بتدریج تشکیلات جناح بندی گردیده اکثریت افراد تشکیلاتی به این نتیجه رسیدند که حرکت گذشته یک حرکت خود بخودی خرده بورژوازی بوده و بنا بر این بهیچوجه بر اساس برنامه کمونیستی صورت نگرفته است. تعدادی از رفقا در همین حال که انتقاداتی به حرکت گذشته داشتند علت "اشکالات" را - که آنها بسیار جزئی و فرعی میدیدند - با عوامل فنی و فرعی توضیح میدادند و حاضر نبودند سترویی ریشه انحرافات بکنارند. در همین بررسی ضرورت طرح و اتخاذ برنامه بطور جدی برای ما مطرح شده زیرا علت تمام ضعفها را عدول از مارکسیسم و ناپسند بودن به اهداف خرده بورژوازی یافتیم. اما بخشی از افراد تشکیلاتی شدیداً در برابر چنین نتیجه گیری مقاومت میکردند. زیرا این نظر طبعاً تحولی عمیق را در تشکیلات طلب مینمود و آنها با گرایشی عمیقاً سکنارستی خود و تقدسی که برای این شکل قائل بودند نمیتوانستند همچگونه تغییر را در آن بپذیرند. بنا بر این هر چه انتقاد از حرکت گذشته بیشتر به عمق نزدیک میشد آن افراد بیشتر تامل میکردند تا آنها محدودش کنند و از پیشروی آن جلوگیری نمایند. در نتیجه بجای برخورد به نظرات و نشانها و برخورد نامالیم را در پیش گرفتند. این وضعیت مبارزه ایدئولوژیک درونی را با اختلافات و اشکالات جدی مواجه میساخت و به همین دلیل و دلایلی که قبلاً هم بدان اشاره کرده ایم، بخش اعظم افراد فعال و موثر تشکیلاتی از ارتش رها نمیشد جدا شده تصمیم گرفتند مبارزه ایدئولوژیک خود را خارج از این تشکیلات ادامه دهند. در ادامه مبارزه ایدئولوژیک ما هر روز از نظرات حاکم بر تشکیلات گذشته بیشتر فاصله میگرفتیم. دیگر کسی علل در جازدن آنها و انحرافات را در عوامل فنی و جزئی



جنگو نمیگردد. بلکه علت را در انحرافات آپورنونیستی حاکم بر تشکیلات چریکهای فدایی یا فتمیم - ما اینک این را تمیت تا سنا انگیز را بخوبی لمس میگردیم که تا کنون هیچگاه بطور جدی ارتقا آگاهی و تشکل پرولتاریا را بدستور کار خود قرار نداده ایم. ما به وضوح مہدیدیم که تمام مبارزات و نائنها پیمان در این چارچوب و ابتدائی ترین تشکل پرولتاری را نیز باعث نموده است. ما بعنوان کمونیست نه فقط تلافی در جهت تشکیلات حزب کمونیست یعنی تنها تشکل واقعی پرولتاریا برای نیل به سوسیالیسم و تنمودیم بلکه همیشه به انجا مختلف آنرا تخطئه کردیم و بر سر راه آن مانع تراشی نمودیم. ما اینک که بطور جدی به بررسی خود نرفته بودیم "مارکسیسم" خود را جقدر حقیر و خد مارکستی می دیدیم! - کتاریزم حاکم بر تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران و چریکهای فدایی خلق ایران (ارتش رها نیبخش خلقهای ایران) با مقدم داشتن منافع گروهی بر منافع پرولتاریا و کل جنبش و تحت و خرده کاری را تقدیس میگرد. ما اکنون آشکارا میدیدیم که این جریانات سکتاریستی چگونه منافع پرولتاریا و توده ها را فدای مصالح تشکیلاتی خود مینمایند. چگونه خانواده ایزوله خود را محور تمام دنیا قلمداد میکنند و حتی سال را "سال فدایی" نام می نهند. آری ما در بررسی گذشته انحرافات عمیقی را مشاهده نمودیم - که جای طرح تمامی آنها در اینجا نیست. و با نام گذاردن در راه زدودن این انحرافات و دستیابی به برنامه کمونیستی و اتخاذ عملی آن و اکثر هر روز از مواضع نظری چریکهای فدایی خلق بیشتر جدا شده و به مارکسیسم انقلابی نزدیکتر شدیم. این نزدیک شدن تدریجی و کم کم ما را متوجه آثار تدوین عده مارکسیسم انقلابی که بوسیله رفقای اتحاد مبارزان کمونیست و کومله نوشته شده است، نمود. مطالعه و بررسی این آثار و آخرین شرایط را بر وجود بقایای گرایشات و نظرات خرده بورژوازی و ازد ساخت و آخرین مانع را بر سر راه رسیدن ما به برنامه کمونیستی از بین برد. اکثریت رفقای که از تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (آرغا) بیرون آمده بودند به این نتیجه رسیدند که برنامه حزب کمونیست و مصوب کنگره سوم کومله و کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست تنها برنامه کمونیستی است که باید محسور اساس فعالیت تمام کمونیستها قرار گیرد. بغیر از این برنامه و سیم عیوه اتفاق عملی آن و طبعا با نقد و نفی اساس نظرات قبلی ما صورت گرفته است. ما تلاش خواهیم کرد تا این نقد را در جای دیگری به جنبش ارائه نمیم.

بنظر خلاصه اگر بخواهیم برویه حرکت خود را جمع بندی کنیم دو خصومت اصلی را در آن مشاهده میکنیم: اولاً ما از همان ابتدای برخورد با سایل و بر خلاصت معمول تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (ارتش رها نیبخش خلقهای ایران) اصل را بر مارکسیسم گذاریم نه چریک فدایی بودن خود. ما از همان ابتدا مسئله را بدین شکل مطرح کردیم که ما قبل از آنکه خود را چریک فدایی بدانیم، خود را کمونیست میدانیم و چریک فدایی بودن تا آنجا و تا آن حد و در صورتی مجاز است که با مارکسیسم مغایرتی نداشته باشد. این شعار ما در مبارزه با سکتاریسم شدید حاکم بر تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (آرغا) بود و بهترین مبارز اکثریت رفقا پیمان به مغایرت ایندو پی بردند. خصومت دوم و در عین حال منفی بقیه درص ۲۲

پاسخ به نامه ها



اسمیل - م و کبوان و ف - گده سولماز را در یافت دانسته ایم. این نامه ها حاوی سئوالات و پرسشها دات و بعضا انتقاداتی به پاره ای از مقالات کارگر کمونیست است. خواهیم کوشید که سنا مین مطرح شده در نامه های رفقا را چه در مقالات مستقل و چه در پاسخ مستقیم مورد توجه قرار دهیم. در این شماره نظر به اهمیت مباحث نامه رفیق کبوان و تنها به طرح و پاسخ این نامه خواهیم پرداخت.

نامه های رفقا: خلیل م آ، ک و شوکت - م
ناپر - ک منموره عبدالله احمد خانی و

نامه ای در باره وضعیت جنبش کارگری

ذکر کرده و مینویسد: "من با آن تحلیل رفقا در مقاله کارگر کمونیست و قطعنامه کمیته مرکزی در مورد قانون کار که عقسب نهضی رژیم را ناشی از مبارزه کارگران قلعداد میکنند مخالفم... اگر رژیم قانون کار را پس بگیرد و اولادش برجه اول بدلسلی هراس از آینده کارگران و آینده مبارزه آنها است و نه حال جنبش کارگری... تاها ایمن عقب نهضی انعکاسی از تعارضات ترونی خود رژیم بود... رفیق هم در توضیح مبانی و علل وضعیتی که در مورد جنبش کارگری ترسیم کرده است به تاثرات "جو ارباب و تکمین در کارگران... ناامیدی آنان به آینده و پاس و سرخوردگی از مبارزه و قدرت و شوان کارگران و نوهی نسبت به سرنوشت بعدی - شان... بی اعتمادی نسبت به جریانات سیاسی و حتی مبارزه حزبی و سیاسی... شماره میکند و مینویسد: "این امر بویژه از آن جهت اهمیت دارد که می بینیم اکثر کارگران پیغرو و رهبران عملی کارگران نیز دستخوش این روحیه مبتذل و انفعالی هستند... رفیق

رفیق کبوان نامه با لحنه مفصلی را با عنوان "حکامی به وضعیت کنونی جنبش کارگری" برای ما ارسال داشته اند. نظر به اهمیت مسائل طرح شده در این نامه و ما در اینجا ضمن تشکر از رفیق کبوان ابتدا خلاصه ای از نامه ایشان را که در بردارنده نکات عمده نامه است و نقل می کنیم و سپس بطور مجزا به نکات اصلی طرح شده در نامه پاسخ میگوئیم. رفیق کبوان نوشته اند: "جنبش کارگری ایران در شرایط کنونی یکی از بدترین دوره های حیات و زندگی و مبارزه خود را از سر میگذراند... اوضاع جنبش کارگری یگانه است که رژیم جمهوری اسلامی بی آنکه با مقاومتی جدی رویرو بیاند از تحمیل هیچ قهد و بندی آسارت بار به کارگران روی گردان نیست... علیرغم ناراضحتی شدید و گسترده و عمیق و سکون و رکود سنگین جنبش کارگری را در بر گرفته است... طبقه کارگر هر تحمیلی را از جانب بورژوازی با کمترین مقاومت و با شایه بی هیچ مقاومتی بر خود هموار میکند... رفیق "قانون کار" را نمونه و نااهد این وضعیت



کهوان در انتهای نامه خود وضعیت سیاسی حاکم و بحران کنونی را مورد توجه قرار میدهد و ظهور جنبش‌های توده‌ای و کارگری را در اشکال انفجاری و طغیانی، چم استعازی محتمل می‌شمارد. رفیق در این رابطه متذکر میگردد: «کمونیستها باید برای استقبال از این جنبش‌ها آماده گردند و با سازماندهی این انتصارات توده‌ای نگذارند که آنها در دایره‌ای منفرد از سایر بخش‌های جنبش سرکوب گردند. آن چیزی که هم اکنون میبایست در دایره فعالیت کمونیستها قرار گیرد این است که با ترک عین روجه حاکم بر کارگران نواحه و پیمان تبلیغاتی خود را برایین متمرکز نمایند.» و بالاخره رفیق اشاره می‌کند: «در شمارهای اخیر کارگر کمونیست خلا بزرگی از این نظر وجود نادرده بالعکس بنظر میرسد که کارگر کمونیست بحر موفقیت های جنبش کمونیستی شده و دائما به ستایش از این موفقیتها مشغول است.»

حال به نکات عمده طرح گفته در نامه رفیق کهوان به تفکیک و فشرده پانچ می‌گوئیم:

۱- رفیق: ما با ارزیابی شما - و بدترتر گفته با عجم یا تصویری که شما از وضعیت جنبش کارگری ارائه ناده‌اید - موافق نیستیم بنظر ما تصویر شما از وضعیت جنبش کارگری قبل از آنکه مبتنی بر تحلیل طبقاتی - سیاسی باخده حاصل یک تصمیم ساده مشاهدات است. توضیح می‌دهیم:

نمی‌توان انکار کرد که جنبش کارگری تسای کنونی ایران، در شرایط فقدان حزب کمونیست و یک جنبش نامنه‌دار و استوار حزبی در درون طبقه کارگر، جنبش مستقل و متکی بخود نبوده است. این جنبش بطور وسیع و

توده‌ای و تحت‌لوی آمال خرده‌بورژوازی و متأثر از سیاستها و شیوه‌های این طبقه قدم به عرصه مبارزات انقلابی گذاشت. در طول انقلاب و جنبش کارگری تا آنجا که درگیر مبارزات سیاسی بود زیر نفوذ کامل احزاب و نیروهای بورژوازی و خرده‌بورژوازی قرار داشت و در عرصه مبارزات خاص خود نیز تأثیر حاد سیاستها و شیوه‌های انقلاب‌گری خرده‌بورژوازی را در شکل‌خصوصیات آنارکو-سندیکالیستی در خود منعکس می‌کرده بدین معنی که مسئله قدرت سیاسی را از دستور خود خارج کرده و مبارزات خود را به عرصه تولیدی - اقتصادی و محدود مینماشت.

در یک جنبش وضعیتی که جنبش کارگری قرار گرفته بوده شکست خرده‌بورژوازی نمی‌توانست تا ثمرات مخرب بر آن باقی نگذارده شکست خرده‌بورژوازی بطور کلی شکست و رسوائی انقلاب‌گری این طبقه بطور اخص و بالاخره ورشکستگی و انحلال روپزینونیم پوپولیستی بطور ویژه که همه با آغاز گسترده‌ترین حملات نظامی - پلیسی به جنبش کارگری و کمونیستی و استقرار غلبی و رسمی دیکتاتوری ترور و ارباب رژیم همراه بود و تا ثمرات ناگوار و غیرقابل انکاری را در صفوف جنبش کارگری بر بستر عقب نشینی وسیع این جنبش بر جای گذاشت و تا ثمراتی که هم اکنون نیز جنبش کارگری ایران بدست از آن در رنج است. اما با این احوال این هم از لحاظ تحلیلی و هم از لحاظ عملی خطا است اگر شکست خرده‌بورژوازی و تمکین او بسه بورژوازی به حساب طبقه کارگر و جنبش کارگری گذاشته شود و انعکاس این شکست در صفوف جنبش کارگری واقعیت کنونی و یا تصویر واقعی جنبش کارگری در وضعیت کنونی قلمداد



بوده این خطاست و حتی اگر آنچه اکنون در جنبش کارگری به چشم میخورد عموماً رنگی از همین انحراف شکست‌خورده بورژوازی در درون این جنبش را بر خود داشته باشد که این نیز تماماً صحیح نیست و حتی مشاهدات کنونی در مورد جنبش کارگری آنرا تأیید نمیکنند.

تحریک تازه جنبش کارگری که شواهد گسترش آن بویژه از چند ماه آخر سال گذشته به اینطرف ظهیر قابل انکار است و نشان میدهد که طبقه کارگر بیهوده از مبارزه دست نکشیده و تسلیم نشده و آنچنان که عموماً گفته‌اند به "سکون و رکود سدگونی" دچار نگشته است. حرکات استعجالی کارگران در اشکال متنوع آن و بویژه افزایش دامنه و تعداد اعتمادیات در چندین ماهه اخیر خود گواه آنست که جنبش کارگری علیرغم عقب نشینی وسیع اولیه‌اش در برابر نهنگ توری عربان جمهوری اسلامی و تأثیرات حادی که شکست و تسلیم طلبی خورده بورژوازی در موفقیات باقی گذارده دیگر دفاعی فعالانه را در برابر فشارها و هجوم اقتصادی - سیاسی از آغاز کرده است. این مبارزه هنوز از انجامی طبقاتی بدور است و دچار پراکندگی و اشکال غالباً خام و ابتدائی است. همان ضعفهای اساسی جنبش کارگری یعنی فقدان رهبری و فقدان تشکل را در خود منعکس میکند و در کنار آن هنوز از تأثیرات و انعکاس انقلابی گری خورده بورژوازی که بسیاری از فعالین و پیشروان و رهبران عملی جنبش را به انفعال و بی عملی و تشکل گریزی آشکار کشانده است رنج میبرد. یقیناً یکی از وظایف مبرم ما مبارزه با همین انفعال و تشکل گریزی در میان پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری

بعنوان تأثیر بلافاصله شکست‌خورده بورژوازی در صفوف جنبش کارگری است و در این راه ما باید همچنین واقعیت و توان و قدرت جنبش کارگری را علیرغم و در مقابل این تأثیرات بخسود جنبش و قبل از همه به پیشروان و رهبران عملی آن بازشناسانیم.

۲ - اکنون به دلایلی مهم و روشن قائل عدل تفکیکی در میان پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری لازمست. ما امروز به بنیادی کلی و با دو دسته از پیشروان مواجه هستیم. دسته اول را آن پیشروان جوان و نوبیانی تشکیل میدهند که همراه و برمتن تحریک تازه جنبش کارگری هر چه بیشتر به میان آمده و پرورش مییابند. این دسته از پیشروان به خودی خود از آلودگیهای تفکر و عمل بورژوازیسم در رنج نیستند تجربه تلخ بورژوازیسم و شکستهای آنرا از سرنگرانده‌اند و لذا از تأثیرات سوء این تجربیات تلخ نیز متأثر نیستند. این پیشروان جوان استعداد آنرا دارند که بسیار سریعتر بدون بی "مکتب بورژوازیسم" به جنبش حزبی کشانده شوند به صفوف کمونیسم انقلابی جلب گردند در مقام فعالین آن قرار گیرند. اینان نه از مبارزه ما پوسانده نه از تشکیلات گریزان و نه نسبت به آینده بی اطمینان. ضعف اساسی این پیشروان جوان عموماً کمبود تجربه و آگاهی است. چیزی که با جلب آنان به جنبش حزبی طبقه کارگر و نیز در جریان مبارزات کارگری باید بنحوی به گهر و اصولی به آنان آمیخته شود. اشاره کنیم که شما در تصویری که از وضعیت حاضر جنبش کارگری ارائه کرده‌اید با نادیده گرفتن تحریک تازه جنبش کارگری در عین حال این دسته از پیشروان را نیز که بویژه امروز باید بشود



خاصی مورد توجه ما قرار گرفته اند تا رسیدن گرفته‌اند.

سه نوم رهبران عملی و پیشروانسی هستند که عمدتاً در دوران انقلاب به عهد آن آمده‌اند. پرورش یافته و مواضع رهبری عملی جنبش کارگری را در این دوره عهده‌دار بوده‌اند. دقیقاً همین سته از پیشروان هستند که متاثر از انقلابیگری خرده‌بورژوازی و بر ادامه گرایشات آنارکو-سندیکالیستی حاصل از این انقلابیگری در دوره بعد از عرداد ماه ۶۰ در معرض انفعال قرار گرفته و تا حدود زیادی به مشکل گریزی کتانی شده‌اند.

ببینا انفعال و مشکل گریزی در میان این پیشروان از آنرو مورد توجه ما نیست که چرا آنها امروز از سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی و از مجاهدین و فدائیان و با بقایای پراکنده سازمانهای پوپولیستی گریزانند و در رابطه با این سازمانها به انفعال گرائیده‌اند. روشن است که اگر امروز و پس از شکست و رسوائی وسیع سیاسی عملی و تشکیلاتی انقلابیگری خرده بورژوازی بر متن انقلاب هنوز این پیشروان به "مجاهد و فدائی" اعتماد داشتند یا از آیندسرنگونی رژیم و فی المثل حاکمیت مجاهدین و شورای ملی مقاومت "مطمئن" بودند دیگر آنان به هیچ معنی پشور نبودند چرا که از تجربه خود زندگی‌همه چیز زیادی نیا موخته بودند. تفکک گریزی و انفعال در میان این پیشروان قطعاً از این جهت مورد توجه ماست که آنان اولاً دیگر با سهولتی که در بعد از قیام به سازمانهای پوپولیستی جلب میگشتند در شرایط حاضر به جنبش حزبی و مفرود مارکسیسم انقلابی وارد نمی‌شوند تا آنها این پیشروان - گرچه

عموماً هر گاه توده کارگران به تحرك نرمی- آیند آنها نیز به شور و شوق برآمده و دنیا لروانه در این حرکات کارگری شرکت کرده و با بهاداری میکنند اما غالباً از کار مشکل و آگاهانه و نقشه مند در برون جنبش کارگری برکنار مانده و از آن طفره میروند و بدین معنی دچار انفعال هستند. اگر انفعال و تفکک گریزی را از این نقطه نظر مورد توجه قرار دهیم: شوع وسیع آن در میان پیشروانی که نتوانسته‌اند خود را از لحاظ ایندولوژیکی از تفکر و سنن انقلابیگری خرده بورژوازی رها سازند و از سوی دیگر تجربیات تلخ شکست‌های سیاسی و عملی و تشکیلاتی این انقلابیگری را به همراه دارنده بر ایمان چندان دور از انتظار و ناموجه جلوه نخواهد کرد.

همچنانکه مورد اشاره شما قرار گرفته است این پیشروان "به قدرت طبقه خسود ایمان ندارند" این دقیقاً همان بنیاد آموزش ایندولوژیکی انقلابیگری خرده بورژوازی و منحصراً روبرهونیسم پوپولیستی به این پیشروان بوده است. این جوهر تفکر خرده بورژوازی در برخورد به طبقه کارگر است که به این یکتا طبقه تا آخر انقلابی موغثه میکند که در مبارزه‌اش برای رهائی باید به طبقات بالا دست خود تکیه کند.

بدین ترتیب آشکار است که "عدم ایمان به قدرت طبقه خود" انحراف کنونی پیشروان مورد بحث نیست. اکنون که طبقات و اقسام بالا دست طبقه کارگر از پای درآمده‌اند و با به دیکتاتوری حاضر تمکین نموده‌اند و با آنکه به مبارزه انقلابی بحث کرده‌اند و کلاً در شرایط حاضر بر فراز سر طبقه کارگر و جنبش کارگری در سطح جامعه یک رکود سیاسی



مبارزاتی ایجاد گشته است. دیگر این انحراف کهنه در میان بهشروان و رهبران عملی دوره قبل جنبش کارگری کاملاً آشکار و بارز گشته است و خود را در شکل گریزی و انفعال سیاسی آنان همراه با بی اعتمادی به سه جریانات بورژوازی و خرده بورژوازی بنمایش گذاشته است. وظیفه ما در برخورد به این بهشروان قبل از هر چیز عبارت از این است که آنانرا با نقد اینشلولوزیک انقلابیگری کرده بورژوازی و بوبولسم وسما آشنا کنیم و تمایز اینشلولوزیک خود را بویژه در زمینه کار کمونیستی و سازماندهی سوسیالیستی طبقه کارگر - که اساس و پایه سازمانها بی مستقل این طبقه و بنیاد اصلی قدرت طبقاتی اوست - بسقا به آنان پهناسانیم. ما باید این بهشروان را وسما به درون جنبش حزبی بکشانیم و تمایز جنبش حزبی خود را با تفکر و عمل بوبولسمی در تمام وجوه آن - از مسائل اینشلولوزیک - برنامهای گرفته تا کار عوزه ای و از اصول کمونیستی رهبری مبارزات نوده ای گرفته تا روابط درون حزبی و مسائل نامستری مانند تلفیق فعالیت مغفی و علنی - را به آنان آموزش دهیم و بر این بسترنبروی رده ماهر و کارساز این بهشروان را به ایفای کارگر و جنبش کارگری بازگردانیم و تا آنجا و به هر شکلی که میتوانیم نیروی آنان را برای پاسخگویی به نیازهای عملی جنبش کارگری سازمان دهیم.

۲- ما هم بیروز مبارزات کارگری و نوده ای را در اشکال حاد و طفنایی و فر ابعسادی کاملاً گسترده تر از آنچه هم اکنون اینجا و آنجا در محدوده نایر بکها و با بعضا محلات ناهد آن هستیم، غیر محتمل نمیدانیم. اما بر چه این احتمال قوی تر و قریب الونوع تر

جلوه کننده وظایف پایمادی و همیشگی ما و در کنار آن همان وظایف مشخص کنونی ما در قبال جنبش نوده ای کارگری و مبرمیت و برجستگی بیختری مهیابده ما باید با جدیت بیختری در تحکیم حزب کمونیست، گسترش حوزه های حزبی و سازمان حزب در بیرون طبقه کارگر بکوشیم و در همان حال به تلاش خود بسرای آنکه همین مبارزات کنونی و عموماً اعتراضی و پراکنده نوده ای کارگر انجامی طبقاتی پهنای کننده شدت بیختم. ما باید از این طریق به استقبال اوچگیگری مبارزات کارگری و نوده ای برویم. مستقل از آنکه این مبارزات چه اشکال مشخصی از جمله آن شکل حاد و طفنایی که موردتاکید شما قرار گرفته است، بگوید بگیرند - بگانه تضمین واقعی برای آنکه اوچگیگری مبارزات نوده ای بویژه در اشکال حاد و طفنایی آن - از طرف بورژوازی در هم کوبیده نشود و حاصلی بیش از یک تغییر آرایشی حکومتی در درون این طبقه ایجادکننده این است که اولاً حزب طبقه کارگر قوی تر و قدرتمند باشد و ثانیاً جنبش کارگری و بعنوان تون فقرات جنبش نوده ای بدرجه ای از انجام طبقاتی از لحاظ اتخاذ عملی شمارها و شیوه های طبقاتی دست یافته باشد. در مورد این جنبه نوم، شما و تمام رفقا را به یکی از قطبنا مه های گذرگه اول ام که رئیس وظایف مشخص کمونیستهارا در برخورد به مبارزات تجاری کارگران در مقابل هجوم اقتصاددی - سیاسی جمهوری اسلامی ترسیم کرده است و توجه میدهیم و تمام رفقا را به اتخاذ فعلانه تر وظایف مشخص ترسیم شده در این قطبنا مه فرامیخوانیم. اما قبل از آن لازم است توجه کنید که برای فعل این جنبش ما که هنوز بر سنتهای کار کمونیستی در درون طبقه



کارگر با شناخت و عمق کافی مسلط نشده اند و موج حرکات « انفجاری » توده ای زمینه احیای انحرافات « آکسیونستی » گذشته را مجددا فراهم میکند. ما بویژه در مقابل این آکسیونسم به همه رفقا هشدار میدهم. شرط لازم اینکه ما حتی در زمینه سازماندهی و رهبری آکسیونها هم موفق باشیم و تقویت کار حزبی و تشکیل حوزه های پایه حزب در میان کارگران و زحمتکشان است. اگر رفقای ما انرژی خود را وقت این سازماندهی پایه ای طبقه کارگر نکنند و اگر در مقابل حرکات آکسیون سراسر همه و شتابزده شوند و اگر به دنبال روی از این آکسیونها در غلطند (امری که در شرایط فقدان يك تون فقرات متشکل حوزه های کارگری حزبی اجتناب ناپذیر است) آنگاه ما مجدداً به حاصلی انقلابگری سطحی پوپولیستی را به هزینه گزاف تجربه خواهیم کرد. امروزه نه تنها بدلیل نیاز عمومی طبقه کارگر به شکل حزبی خود بلکه همچنین دقیقاً بدلیل دورنمای رشد حرکات اعتراضی توده ای و ما باید با تمام قوا روی سازماندهی حوزه های پایه انرژی بگذاریم.

۴ - آنچه عما از آن با نام « موفقیت های جنبش کمونیستی » یاد کرده اید یعنی پیشروی بلاوقفه و موفقیت های مارکسیسم انقلابی ایران در مبارزه اش برای تشکیل حزب کمونیست یقیناً پیشروی و موفقیتها و سرانجام يك پیشروی تاریخی طبقه کارگر است. فکستان حزب کمونیست و ضعف تاریخی طبقه کارگر و بیادگر سلطه پلانزارع ایندولوزیک - سیاسی بیوزواری بر این طبقه بوده است و از اینرو تحول و تکامل مارکسیسم انقلابی و ستیابی - ای به حزب کمونیست بی هیچ شکي يك پیشروی تاریخی طبقه کارگر بحساب می آید. وظیفه

اساسی و پایه ای « کارگر کمونیست » نیز جز این نیست که این جنبش حزبی را در ترون طبقه کارگر نامن زند و به پیش برد. قطعاً این وظیفه اساسی باید با پاسخگویی مستمر و منظم به نیازهای عملی و مسائل و مشکلات مشخص جنبش توده ای کارگری همراه باشد. « کارگر کمونیست » در پیشبرد این دو وظیفه بموازات هم و در ارتباط با یکدیگر کوشیده است و در این راه فعالین کمونیست و پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری را مخاطبین خود قرار داده است. اگر از این نقطه نظر به شمارهای تا کنونی « کارگر کمونیست » نگاه شود آنها نه فقط در برداختن به موفقیتها و پیشروهای مارکسیسم انقلابی در مبارزه اش برای تشکیل حزب کمونیست محق خواهند دانست و بلکه علاوه بر آن کمبودها و نارسائیهای کارگر کمونیست بیشتر در همین عرصه آشکار میگردد. ما خود معتقدیم که چنانکه باید و خایده بعضی در عرصه های چون ترویج اصول سیک کسار کمونیستی و آموزش ایندولوزیک برنامه و غیره نتوانسته ایم به وظایف خود عمل کنیم.

۵ - در خاتمه توضیحاتی را در مورد انتقاد شما به ارزیابی قطعنامه کمیته مرکزی و سرمقاله کارگر کمونیست شماره ۶ از مبارزه قانون کاره لازم میدانم. شما گفته اید که رژیم در جریان پس گرفتن قانون کار در مقابل مبارزه کارگران عقب ننشست و رژیم نه از وضع حال و نه از مبارزه بالفعل کارگران بلکه از آینده این مبارزه ترسیده یقیناً منظور شما این است که رژیم پس از آغاز عملی پیش خود از ادامه آن به عراس افتاد

تبه از صفحه ۲۸ بیانیه درباره...

بشکولوزیک خود دچار انحراف شده و نمیتوانند
به یک وحدت حزبی یا ماقرار بگیرند، اما
نامکه امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی
ن را دشمن اصلی خلقهای ما میدانند و در
سال حاکمیت شما انقلاب مومنی انقلابی دارند و
زمره سازمانهای انقلابی محسوب میشوند و
میتوانیم با آنها اتحاد عمل و همکاری
شته باشیم. در این زمینه میتوانیم
بمسئله همکاری اتحاد مبارزان... با اشاره
د.

روشن است که در این قلمنامه حقیقتا
هرچم آنکه تنها به دلیل مواضع ماندر قبایل
بروی نمیتواند با ما "وحدت حزبی" داشته
شد و لذا باید گفت خوبیختانه ما را از
زمانهای با ملاحظ مارکسیست- لنینیست نظیر
کارگر و جناح چپ اکثریت (!) جدا کرده
ت به با این وجود نتوانسته ماهیت انقلابی
بمسئله و اتحاد مبارزان کمونیست را کتمان
د و در یک قلمنامه رسمی سازمانی به این
ضعفگیری نیم بند ناگزیر شده است. اما در
ل یکسال گذشته شاهد یک سر قهرائی در
کتب جفنا و راه کارگر بوده ایم. با جدی
ین مسئله تشکیل حزب کمونیست، و بنا بر
امل نهگری که پانین تر به آن خواهیم
باعتد جفنا و راه کارگر هر روز به
خوردهای خصمانه خویش به ما افزوده اند.
ها متناوبا و بدفعات برنامه حزب کمونیست
"پروژواشی" و "ارتجعی" و "مدافع منافع
بژوازی و امپریالیسم" خوانده اند. راه کارگر
ن سیر تغییر مواضع از تعارفات نیم بند
خصومت آشکار را در یک جزوه کوتاه
برنامه حزب کمونیست، برنامه ای برای

انقلابها برتاجهای برای رفرم) یکجا در یک
نوبت به نمایش گذاشته است. در ابتدای جزوه
برجسب رفرمیسم به ما میخورد در ادامه بحث
با شورای ملی مقاومت مشابه قلمنا میخویم و
بالفتره نویسنده که گوئی در حین نوشتن خود
را تهییج کرده و جرات و جسارت کافی را به
تدبیج بیست آورده است. در انتهای جزوه ما
را مشابه جمهوری اسلامی و در اتحاد بسا
ارتجعی ترین نیروها و جریانها و نظیر
بان اسلام میخواند! و این تازه پایان
این سر قهرائی نیست. زیرا اخیرا یکی از
عناصر مرکزی جفنا بنام توکل در یک نشریه
رسمی سازمانی (بولتن شماره ۲ مباحثات) به
تمام کمونیستهای ایران توصیه کرده است که
با کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست مشابه
عمال خرابکار بورژوازی بدون الملی در جنبش
دلیده کارگر برخورد کنند!

برای ما که از همان ابتدای انقلاب از
زبان حزب توده و سپس سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران (اکثریت) با این لومبیسیم و
برجسب زنی برنامه ریزی شده آشنا بوده ایم و
سپس در یک مبارزه خونین چند ساله با چنین
جریاناتی بمشابه زائدههای پلیس سیاسی رژیم
اسلامی و خیرجهان و نوکران وحشی شکنجه گران
پی جبهه و مواجبا و اما کمیتهها و سپاه
پاسداران مقابل کرده ایم و جاری شدن مجدد
الفانی این چنین از زبان سردمداران بقایای
همان طوفی که قبلا اکثریت را تحویل جامعه
داده است نمیتواند هتدار نهنده نباشد.
صنور این احکام که عیادت تمام و کمالیبه
عزیمات نشریات حزب توده و اتهامات ناعشانه
و تبلیغات مزورانه لاجوردیها و محسن
رضائیها در راه و تلویزیون و نماز جماعت
بر علیه مارکسیستهای انقلابی ایران دارد و



انقلابی را که تجربه اکثریت را به هزینه‌های گزافی از سر گذرانده‌اند، طلب می‌کند. چرخش در حال وقوع جریان چپ‌ها - راه کارگر را می‌توان بر مبنای بررسی و ترکیب و جمع‌بندی چند عامل و خاص اصلی تحلیل کرد.

اول و گرایش روزافزون این طبقه به دفاع آشکار و سرخستانه از شوروی و با اردوگاه باصلاح سوسیالیسم و تلاش در جهت تطهیر این بلوک امپریالیستی و برده پویشی از پسران اقتصادی عمیق داخلی و سیاستهای ضد مکرراتیک و ضد کارگری آن در محنه جهانی است. برای مثال و چپ‌ها که در کنگره اول خود موضع ما در قبال شوروی را میناثی برای "انحراف" ما بمثابة "سازمانهای انقلابی" بشمار می‌آوردند امروز دقیقاً بهمان دلیل ما را "عمال

خرابکار بورژوازی بین المللی" میخوانند و اگر امروز چپ‌ها از موضع کنگره اول خویش مبنی بر اینکه حزب توده دارای مواضع بینابینی (!) در انقلاب ایران است و دست کشیده و بالآخره تحت فشار واقعیات به شدت انقلابی خواندن این حزب رضایت داده است، به این خاطر است که بتواند از موضعی حق بجانب و با ظاهری رادیکال و بدفاع و حمایت از شوروی برخوردار شود. زیرا اینک نشریه کار و جناب توکل با توصیف حزب توده بمثابة حزبی "غاشن به شوروی" و ارو کمونیست (!) و آقای کبابی توری بانویه تلویزیونی خود توجیه تئوریک و ماتریال عملی کافی برای "دشمنی" بیشتر چپ‌ها با حزب توده و در همان حال تبرئه و تلهیر شوروی را فراهم کرده است.

قبیل از هر چیز بدانگر تحت و نایمانی و فقدان هرگونه پرنسب سیاسی و تشکیلاتی در درون این طبقه و بویژه چپ‌هاست، زیرا اینجا در نرجه اول همان قطعنامه نهم بند کنگره اول چپ‌هاست که توسط ارگانهای رسمی و رهبران این جریان کاملاً نقض شده و بی اعتبار گشته است. از سوی دیگر و از این مهمتر و محتوای این اظهارات نشانده آنست که امروز سکان چپ‌ها بیش از پیش در دست کسانی قرار می‌گیرد که ما پیش از این عملیات ننگین تاریخی امثال آنها را به جمهوری اسلامی و حزب توده در جریان تشکیل اکثریت، انحلال سازمان رزمندگان و انضباط راه کارگر بسود حزب توده شاهد بوده‌ایم. کسی که امروز در نظر و در تبلیغات بر علیه کومهله و اتحاد مبارزان کمونیست عیناً سخنان لاجوردی‌ها و رضائی‌ها را تکرار می‌کند نمیتواند بر فراز پرتگاهی که اکثریت از آن به دامن خیانت آشکار و جنایت بر علیه انقلاب سقوط کرد نایستاده باشد.

بیانیه حاضر قطعاً جاننشین بر خورد رسمی و تشکیلاتی ما با چپ‌ها در مورد این مواضع خصمانه و ارتجاعی نیست و ضرورت این اقدام بجای خود محفوظ است و بخصوص آنکه بداعتقاد ما این موضعگیریها تصادفی نیست و از سلیقه و انحراف و یا منکلات روانی امثال آقای توکل مایه نمی‌گیرد و بیانگر شکل گیری یک چرخش جدید در طبقه همیشه در حال چرخش فدائی - راه کارگر است. چرخشی که از زمینهای عینی و ذهنی خاص خود برخوردار است و توجه جدی کلیه سازمانها و گروهها و فعالین کمونیست و

مورگ بر سرمایه ، مورگ بر امپریالیسم



دوم اینکه خصومت سچفا و راه کارگر با مارکسیسم انقلابی با نزدیک شدن هرچه بیشتر مطلق تشکیل حزب کمونیست بیشتر از پیش شدت می یابد. ما به آخرین نمونه های شاهکارهای تبلیغاتی ضد مارکستی این طیف از زیسان جناب توکل اشاره کردیم. علاوه بر اینگونه اظهارات بی محتوی ما روز سچفا و راه کارگر بر علیه کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست به تلافی کودکانه در تحریف و وارونه جلوه دادن واقعیات و تحقیر خودنریبانده ما فیهن برنامه حزب کمونیست متوسل شده اند.

نمونه این شیوه برخورد در صفحات نشریات کاره ریگای که ل و جزوات و نامه ها و بیانیه های سچفا و راه کارگر به وفور یافت میشود. ما در اینجا قصد و مجال برشمردن این نمونه ها و پاسخگویی جز به جز به آنها را نداریم اما قطعا از طریق نوشته های دیگری ماهیت تبلیغاتی و ابتدال این شیوه و شرکهارا افشا خواهیم کرد.

سوم آنکه در کنار این خصومت روزافزون با مارکسیسم انقلابی و همراه با دفاع هر چه برهخته تر این طیف از بلوک شوروی و مساهند لفاظیها و عبارت پردازیهای "راپیکال" این طیف و بویژه در شکل تقلید ظاهری و ونویسی برخی احکام و شعارهای برنامه ای و سیاسی کومه له و اممگ نیز هستیم. کار ایمن راپیکالیسم عاریتی بجائی رسیده است که نه تنها بندهای مختلفی از برنامه حزب کمونیست (اساسا بعضی حداقل آن) بی سروصدا وارد مابینما و مطالب "برنامه ای" سچفا و راه کارگر شده است، بلکه اینان اخیرا و لویی برای انبساط خاطر فعالین کمونیست بران و منعی شده اند که خود بهشتان مبارزه علیه پوپولیسم نظری و سبک کار پوپولیستی

بوده اند و همین چند سال قبل این "انحرافات اساسی" جنبش کمونیستی را قاطعانه در هم کوبیده اند! ما بدون شك از اینکه نپروهای برنامه و با حتی يك بند آن را بپذیرند و اتخاذ کنند بسیار خوشحال میشویم و از آن استقبال میکنیم، اما بنا بر شناخت خود از ماهیت روبریزونیسم و روبریزونیستها و بر مبنای تجربه انقلابی ایران و بغوی جنگ انداختن ریاکارانه جریانات اپورتونیست و روبریزونیست به احکام و شعارهای مارکسیسم، بویژه در آستانه چرخشهای اساسی به راست را میشناسیم و در تجربه سازمان رزمندگان این عملکرد عوامفریبانه را افشا کرده ایم. روبریزونیسم ناگزیر است در لحظات بحرانی به راپیکالیسم عمومی جنبش طبیقاتی و به عا رهای راپیکال مارکسیسم انقلابی تسلیم شود تا ظاهر خود را بعنوان يك جریان "راپیکال و انقلابی" حفظ کند. امروز کسی که در حلقه جامعه از نظراتی به حمایت برعکس که با دمکراتیسم و انقلابیگری ای که در برنامه حداقل حزب کمونیست منعکس شده است، در تعارض باشد نه تنها مسلمان کمونیستها و بلکه در نزد توده های وسیع مردم ایران و بعنوان دشمن دمکراسی افشا میشود. امروز، با وجود توده های وسیعی که از فلاکت و بی حقوقی سیاسی به ستوه آمده اند کسی نمی تواند داعیه دمکرات بودن داشته باشد بی آنکه آزادیهای بدون قيد و شرط سیاسی و حق مسلم تحت ستیم در تعیین سرنوشت خویش و جدائی منهد از دولت و دمکراسی عورتی و مطالباتی نظیر آن را که به جامعترین شکل در برنامه حزب کمونیست بیان شده است، بپذیرد. ایمن راپیکالیسم توده ها و بیان روشن آن در برنامه حزب کمونیست و ورشکستگی پوپولیسم در زمره ضریات مارکسیسم انقلابی است که سچفا را



دعوی خانگی بر سر مواضع سیاسی که در این
اواخر يك نمونه از آن حتی پای را بسوی
مجاهد را نیز به میان کشیده است همه و همه
گویای تشتت و نابسامانی گسترده در تروپ این
سازمان است. تلاش در جهت حفظ سازمان و
جلوگیری از اضلال آخرین بقایای موجودیت
تشکلاتی "عصر تاریخی فدائی" بنویس خود
یکی از دلایل برخوردیهای هیستریک چچفا به
کومه‌له اتحاد مبارزان کمونیست و برنامه
حزب کمونیست است.

مجموعه این عوامل تصویر روشنی از
انگیزه‌ها و اهداف و دورنمای حرکت جریان
چچفا - راه کارگر ترسیم میکنند: تشتت نیروی
جنبش کمونیستی، که به نیروهای مدعی
مارکسیسم نظیر این جریان امکان میداد تا
مارکسیسم و سوشالیسم را مسخ کنند و فرعون
حال هنوز ظاهر "انقلابی" خود را حفظ کننده
با تشکیل حزب کمونیست ایران به پاهان میروند
تشکیل حزب کمونیست از هم اکنون مهر خود را
بر مهر حرکت نیروهای روزهیونوسته از رنجبران
تا راه کارگر کوبیده است در این میان اگر
جریان‌اتسه جهانی عملاً در حال اضلال قرار
دارنده نیروهای طرفدار روزهیونوسم مسترین
برای تشکیل يك بلوک روزهیونوستی در مقابل
حزب کمونیست به تکیه افتاده‌اند استحکام
شد روزهیونوستی حزب ما اینان را وادار میکند
تا بیخ‌از بیخ تمامیات واقعی خود را آشکار
سازند علناً به دفاع از خوروی و روزهیونوسم
مسترن برخیزند و امیدوار باشند که جای عالی
انقلابیونی را که به این توتیب جریان آنها
را برای پیوستن به حزب کمونیست ترک خواهند

ناگزیبر میکند تا بی سروصدا انتقادات ما و
آلترناتیوهای ما به نظرات برنامه‌ای این را
اینجا و آنجا در متون و مواضع خود وارد کنند
و با هر و چنجال بر نظرات یکسال قبل خود
عاک بهاشد. اساسی ترین ملاک در تشخیص
صداقت چچفا در پذیرش این شماره‌ها و درجه
نزدیکی او با نیروهای اینست که این شماره‌ها
را با همکاری خوبی به نهن او فرو کرده و
به او آموخته‌اند. نزدیکی به برنامه ما
حتی در يك بند نمیتواند بمعنای نزدیکی
عملی و واقعی به خود ما بعنوان مدافعین
راستین و استوار این برنامه نباشد. اینجسا
خصوصت روز افزون چچفا با ما ه برده از ریا
کاری و حسابگری اهورتونهستی او برمیآرد و
چهره اشتراقیستهای ورشکسته‌ای را که به
شماره‌های ما چنگ میاندازند تا جرخش اساسی
خود را بر علیه ما و طبقه ما پنهان کنند
رسوا میکنند.

و بالاخره چهارم آنکه امروز چچفا
دچار يك بحران سیاسی - تشکلاتی است. بی -
اعتبار شدن قطعنامه‌های کنگره سازمانی با يك
جرحی قلم فلان عضو مرکزیت ه گواه مناسبات
محللی و فقدان ابتدائی ترین اصول تشکلاتی
در ترون این سازمان است. تبصره‌های چند
مطری که گاه و بیگاه در نشریات چچفا ظاهر
میشوند تا در مواضع رسمی سازمان برای مثال
در قیال حزب توده و با امکان پذیرای انقلاب
دمکراتیک پیروزمند بدون رهبری طبقه کارگر
تحت عنوان "توضیح و تصحیح" تجدید نظر
کنند و بالاخره انشعابات مختلف و چنگ و

خروج کامل و بدون قید و شرط

قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از گردن ستان خواست طبقه کارگر است!

کرده جماعت با قیامانده اکثریتی و توده‌ای پر خواهد نمود. در عین حال رادیکالیسم عمیق توده‌ها مبارزه اینثولوزیک بهروزمند جنبش ما بر علیه پوپولیسم و نیاز همیشگی روبریونیم به اعاده نظرات بورژوازی تحت پرچم مارکسیسم و بالآخره بحران سازمانی و ناراضیاتی نمالین تشکلاتی و ناگزیرشان مصادره تا از یکسو اینجا و آنجا به شعارها و احکام مارکسیسم انقلابی چنگ بیندازند و از سوی دیگر بر علیه سازمانهای پمشتاز مارکسیسم انقلابی ایران و یعنی آلترنا تئوساسی - تشکلاتی ای که در مقابل آنها قد برافراشته است با تمام قوا به تخطئه و تحریف واقعات و سمپاشی بهرنازند شکل گیری یک جریان روبریونستی آشکار از دل طیف سچفغا - راه کارگره یعنی از دل جناح راست پوپولیسم در ایران گویای نقطه عطی جبهه در سحر حرکت این طیف و حلقه ای دیگر در سحر قهرانی محتوم پوپولیسم در ایران است. تبدیل اقلیت به یک اکثریت جدید و در شرایط امروز بی شک نمیتواند در تمام وجوه با تجربه شکل گیری خود جریان اکثریت مشابه باشد. جریان اکثریت بسرعت به عامل بی جیره و موجب خفقان و کشتار و ترور تبدیل شده زیرا زمانی نوکری خود را به اردوگاه با اصطلاح سوسالیسم آشکارا اعلام نمود که این اردوگاه و نماینده رسمی آن حزب بوده خود فعالترین مدافعان رژیم مرتجع جمهوری اسلامی بودند اما اقلیت امروز در شرایطی به اکثریت بدل میشود که سیاست عوروی در ایران بناچار تنبیر کرده است و حتی بقایای حزب توده نیز از سر ناچاری به "پوزیسون" رژیم جمهوری اسلامی بدل شده و دم از دفاع از دمکراسی و انقلاب میزنند. بنا بر این ضمیمه سچفغا و راه کارگر یسا

تنها در پرتو نرک این جهت گیری اساسی سچفغا و راه کارگر است که میتوان به محتوا و جایگاه واقعی ملاحظات و انتقادات شوریک این جریان بر برنامه و پروسه تشکیل حزب کمونیست و اظهار لحنهای ریز و درشت انسان دریاره ماهیت طبقاتی و نفوذ و نامنه پیراتیک



کومدله و اتحاد مبارزان کمونیست بی برد -
 چنگفا در وهله اول در برابر برنامه
 حزب کمونیست پمنا به مدافع و توجیه گشوروی
 و غیانت های بی انتهای این اردوگاه امپریال -
 لیستی به طبقه کارگر و انقلاب ایران ظاهر
 میشود. نفرت و نفراس از شکل گیری یک جریسان
 مارکسیستی اصولی و قهرت مند که بی هیچ
 توهمی به ماهیت روبریزونیسم مدرن واردوگاه
 با اصلاح سوسیالیسم چنگفا و خواستار برافراشتن
 پرچم مارکسیسم مارکس و انگلس و لنین است.
 سرچشمه و بستر اصلی مباحثات "تئوریک" -
 چنگفا علیه مائیت. چنگفا اعتقاد به احیای
 سرمایه داری در شوروی را "عجیب و غریب"
 میخواند و به این ترتیب موجودیت و مبارزه
 و دستاوردهای بخش عظیمی از کمونیست های
 جهان را منکر میشود. احکام ضد روبریزونیستی
 تا ابد برای روبریزونیستها "عجیب و غریب"
 خواهد ماند و اینگونه احکام نه برای اذتخ
 امثال چنگفا، بلکه دقیقاً برای بستن نروازه -
 های حزب بر روی اینگونه مدافعان خج -
 روبریزونیسم مدرن نوشته شده است.

نقد چنگفا و راه کارگر بر برنامه حزب
 کمونیست در زمینه مسائل انقلاب ایران نیز
 ادامه همین استگاه نظری و رفکته است.
 جانشین کردن سرمایه داری بوروکراتیک دولتی
 البته در "اتحاد استراتویک" یا اردوگاه
 با اصلاح سوسیالیسم بجای سوسیالیسم پرولتری
 اساس برنامه اقتصادی روبریزونیسم مدرن است
 از اینرو چنگفا با حرارت تمام مسئله ملی
 کردن سرمایه های بزرگ را وجه مشخصه مارکسیسم
 و انقلابگری پرولتری در انقلاب حاضر قلمداد
 میکند. چنگفا که کشورهایی نظیر لهستان و
 بلغارستان بهت موعودش را تشکیل میدهند
 فراموش میکند که هم اکنون در ایران بخش

اعظم سرمایه های در تولید توزیع و بانک -
 داری دولتی است.

چنگفا که فرست مانند نمای حزب و دولت
 پرورزائی جهان از احزاب کارگر و سوسیالیست
 دمکرات و سوسیالیست انگلستان و فرانسه و
 اسپانیا تا دولتهای افغانستان و هندوستان
 و لیبی و جمهوری اسلامی در همین ایران ملی
 کردن سرمایه را به عنوان ترقیخواهی
 نروغین خود بدل کرده است. به دشواری می -
 تواند خارج از آنچه جناب بازرگان در موان
 بهت و حیرت و تحسین فدائی و راه کارگر
 ملی کرد و برای اداره به رفتن آنها و
 خامنه ایها سپرده چیزی برای ملی کردن و از
 این طریق "فرا تر رفتن" از حزب تسوده و
 رفسنجانی و نبوی در زمینه "هماده کسردن
 اصول مارکسیسم - لنینیسم" خوبها کند.
 برنامه حزب کمونیست وسیع ترین ملسی
 کردن سرمایه ها، زمین، موقوفات و خدمات عمومی
 را در دستور جمهوری لیکراتیک انقلابی ایران
 قرار داده است. اما ملی کردن سرمایه ها
 برای ما برخلاف امثال چنگفا هدف در خود
 انقلاب حاضر و "علاقت" و محیل پهریزی بر
 امپریالیسم نیست. برای ما که برخلاف چنگفا
 و راه کارگر از ابتدا همواره بر ضرورت
 تداوم بی وقفه انقلاب تا استقرار دیکتاتوری
 پرولتاریا و خلق بد کامل از همه سرمایه ها
 توسط طبقه کارگر پای فشرده ایم، ملی کردن
 سرمایه در جمهوری لیکراتیک انقلابی بزاری
 برای تحقق مطالبات برنامه حداقل ما و دعالت
 طبقه کارگر "از بالا" برای تضمین این امر
 است. مطالباتی که تنها و تنها فرجه تحقق
 آنها گواه پدخروی کارگران و زحمتکشان ایران
 در مبارزه علیه امپریالیسم است.

چنگفا میخواهد - و اینرا هم مسلک



راه کارگری اش با صراحت بهشتی اعمیسلام کرده اند - که نظیر جمهوری اسلامی سرمایه ها را ملی کند تا توده های کارگر را با توهیم به خلق بد از بورژوازی به کار بیشتر و بیشتر " اعلان نکردن " در تولید فرا بخواند و در مقابل " مارکسیسم انقلابی بنیادین " نیروی پیشرو طبقه کارگر و پرچمدار کلیه محرومان جامعه و خواستار بهبود واقعی اوضاع کارگران و زحمتکشان و گسترده ترین کنترل آنها بر حیات اقتصادی خویش از طریق تحقق مطالبات اقتصادی و دمکراتیک یعنی حداقل برنامه حزب کمونیست و خنثی کردن هر نیرو و جریانی است که بهر بهانه از این امر خانه خالی کند و یا مانع آن شود. ملی کردن سرمایه ها برای ما ابزار بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان و بالا بردن توان آنان در ادامه مبارزه بر علیه سرمایه دار است و برای جفغا و شرکا. نوع جدیدی از مالکیت بورژوازی است که یک بلوک بورژوازی جهانی آنرا مبنای انباشت سرمایه و استثمار برنامه ریزی شده خود قرار داده است.

بنابر این کارگران ایران قادرند میان ما و جفغا قضاوت کنند: چه کسی بوروکرات است؟ ما که سر تا پای برنامه مان مبتنی بر ایجاد شرایط اعمال قدرت مستقیم و دمکراتیک توده های کارگر و زحمتکشان در کلیه وجوه حیات اقتصادی و سیاسی جامعه و از سیاست خارجی تا قانونگذاری و قضاوت و اداره امور کشور است یا جفغا و شرکا که از هم اکتسون اعلام میکنند که در فزونی استقرار سرمایه - داری دولتی مطروپتان کارگران را از مبارزه " مرعی " خواهند کرد تا به خانه و غلط تولید باز گردند؟ چه کسی در میست است؟ ما که اعلام میکنیم نه تنها در سرمایه لیسم که

اساس مالکیت بورژوازی را درهم میریزد بلکه حتی در یک جمهوری دمکراتیک انقلابی نیز گسترده ترین خواسته های اقتصادی و دمکراتیک طبقه کارگر و توده های زحمتکش را به هزینه سرمایه داران جامعه عمل میپوشانیم و برای گسترش بی وقفه انقلاب تحت هر شرایطی و در مقابل هر دولتی حتی پارولسکی های وطنی و به نیروی خود طبقه کارگر از بالا و پائین برای تحقق این مطالبات میجنگیم؟ یا جفغا و شرکا که یک سرمایه داری دولتی مفلوک و ناتوان از پاسخگویی به ابتدائی ترین نیازهای کارگران و معنی جامعه ای نظیر لیستیان را سوسالیسم و معنی آرمان طبقه کارگر و قلمداد میکنند؟ و بالآخره چه کسی مدافع بورژوازی و امپریالیسم است؟ ما که بورژوازی و امپریالیسم را در هر لباس و ظاهری با صراحت به توده های وسیع طبقه کارگر می شناسانیم و برنامه های برای درهم کوبیدن قطعی حاکمیت و مالکیت بورژوازی در دستور آنان میگذاریم یا خرده بورژوازی که با هر تندبج به حمایت از بخشی از بورژوازی در غلطیده اند و آینده و بهشت اقتصادی و سیاسی خود را در اتحاد با یک قطب بندی جهانی بورژوازی و امپریالیستی جستجو میکنند و از هم اکنون برای برسمیت شناخته شدن توسط آن به تکاپو افتاده اند؟

در پایان یکبار دیگر به جفغا راه کارگری و تمام انقلابیون کمونیستی که در خارج این طیف اثرات مغرب روپزبونیم و اپورتونسم بر جنبش کارگری و کمونیستی ایران را در طول ۴ سال اخیر شاهد بوده اند در مورد چرخش در حال شکل گیری در این طیف نهادار میبیم. امروز قطعاً تکرار تجربه اکثریت در مقیاسی



به همان درجه مخرب بدلائل عینی - نظیر نفوذ ناچیز سفینا و راه کارگر در شرایط امروزه و تجارب عمیق فعالین کمونیست و کارگران پیشرو از عملکرد ایورتونسم و رویزبونسم در چهار سال اخیر و استحکام مارکسیسم انقلابی در ایران در ابعاد اینتلوژیک، سیاسی و تفکلهائی - امکان پذیر نیست - بنا براین - تاثیر زبان بار چنین تحولی اساسا بر میآورد - انی خواهد بود که امروز با توهم به انقلابی - گری سفینا در چارچوب خود این سازمانها فعالیت میکنند - ما بویژه این رفتار را به مقابله با این تحول مخرب و ممانعت از تحقق این دورنمای اسفبار دعوت میکنیم.

دفتر سیاسی سازمان انقلابی زحمتکشان
کرستان ایران (کومه له)
کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست

۱۶/۵/۶۰

بقیه از صفحه ۳۳

حرکت ما این بود که آثار بسیار زمانها را بطور جدی مورد مطالعه قرار میدادیم و این فرکاند بسوزن پیشروی ما بسیار مؤثر بود که ما بدعت اصلی آنرا بتوان از متاثر بودن از جو سکتاریستی حاکم بر تشکلات چریکیهای فدائیی خلق و ارتش رها نمیشد. خلقهای ایران جستجو نمودند نتیجه این ویژگیها ما بکندی و پرتوجه از مواضع گذشته جدا شده و نهایتا با نفی اساس نظرات چریکیهای فدائیی خلقه به برنامه حزب کمونیست دست یافتیم و اینک آمادگی خود را برای شرکت فعال در تشکیل عملی حزب کمونیست ایران به کمیته برگزار کننده گذرگه موسس حزب کمونیست ایران اعلام میداریم.

زنده باد حزب کمونیست ایران!
زنده باد سوسیالیسم!

گروهی از کارکنان ما عنا و هواداران سابق چریکیهای فدائیی خلق ایران (ارتش رها نمیشد خلقهای ایران)

۱۶/۵/۶۰

بقیه از صفحه ۲۹
چون تداوم آن با آرایش و توان موجود نیروها در توان نبود. چنین چیزی واقعیت را میرساند اما این درست به همان معنای عقب نشینی رژیم در مقابل مبارزه کارگران است؛ نبرد آغاز میشود طرفین توان زن نیروهایشان را بطور عینی تری بر آورد می کنند تاثیر شروع نبرد در نیروهای دشمن را مستبعد و دست به عقب نشینی یا پیشروی میزنند. این عقب نشینی یا پیشروی در مقابل همان نبرد عملی در جهان و بالفعل صورت میگرفته گرچه نه بخاطر شکست یا پیروزی بلافصل بلکه بخاطر بر آورد عینی تر توازن نیروها صورت گرفته باشد. عقب نشینی رژیم در مقابل مبارزه کارگران يك واقعیت غوسر قابل انکار است. هر چند مبارزه کارگران

از لحاظ شکل و شمارهای دارای جنبه های صریحا طبقاتی نبوده و شعبهای اساسی از جمله پراکندگی و فقدان رهبری را در خود نایسته است. این واقعیتی است که ما باید آنرا علیرغم تمام کمبونها و کاستی های در مقابل کارگران افشا کنیم و آنرا به نیرو و قدرت خوده لزوم سازماندهی اینسب نیرو و اتخاذ شمارهای طبقاتی واقف گردانیم هرگونه توسیعی جز این از عقب نشینی رژیم مثلا توضیح آن بواسطه تفاسات نیروی رژیم غیر طبقاتی و نادرست است.

در خاتمه با تشکر از برخورد فعالانه شما نسبت به مسائل جنبه کارگری و منتظر دریافت نامه های مستمر و هرچه بیشتر تمام و وفقا بویژه در مورد وضعیت و مسائل جنبه کارگری هستیم.



بیانیه در باره

**مواضع اخیر سچفخا و راه کارگر در قبال برنامه حزب کمونیست
کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست**

توضیح

بدنبال ارسال نامه کمیته برگزارکننده کنگره موسس حزب کمونیست ایران برای کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و کمیته مرکزی این سازمان نامه ای برای کمیته مرکزی کومه له و کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست فرستاده و در آن خطوط کلی نظرات خود را نسبت به برنامه حزب کمونیست و همچنین کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست ابرار باخته است. متن این نامه در نشریات سازمان مذکور منتشر شده است.

اقلیت) و سازمان راه کارگر بر علیه برنامه حزب کمونیست و کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست بهادگر بحران و تشتت نیروی روزافزون این طیف و گویای شکل گیری تحولات نگران کننده و اسفباری در فرون این سازمانهاست جزوات اخیر راه کارگر، مقالات مختلفی در نشریه های کار و رهگای گله و بولتن مباحثات سچفخا (شماره ۷) و بالآخره نامه اخیر این سازمان در پاسخ به اطلاعیه کمیته برگزارکننده کنگره موسس حزب کمونیست ایران همه خواهد متعددی صینی بر وجود این بحران و دورنمای فوق العاده نوسید کفنده آن بست میدهند.

کلیت مواضع این سازمان و همچنین تفایه آن با مواضع و نظرات سازمان راه کارگر و برخورد به هر دو را بعنوان یک طیف واحد ضروری میسازد. لذا نوعه ای که ملاحظه میکنید نه تنها پاسخ به نامه فوق الذکر بلکه مواضع و نظرات کلی کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست درباره طیف فدائی - راه کارگر است.

سچفخا و راه کارگر در طول یکسال اخیر گام بگام بصورت آشکار خوبی با مارکسیسم انقلابی ایران افزوده اند. قطعنامه کنگره اول سچفخا در مورد کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست چنین حکم میدهد:

۳ - احزاب سازمانها و گروههای انقلابی
ب - سازمانها و گروههایی که در یک طیف کلی بنام خط ۳ شناخته میشوند اگر چه بسا پذیرش تز سوسال امیرپا لهم در مواضع بقیه در صفحه ۳۰

موضعگیریها و اظهارات رسمی اخیر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (گروه موسوم به

کارگران جهان متحد شوید!